

«نهاد حسبه» در منابع فقه شیعه

سیف الله صرامی

چکیده:

اصطلاح حسبه در فقه شیعه و سنی کاربرد فراوانی دارد. در اصطلاح متأخرین شیعه، این واژه بیشتر هنگام بحث از مبنای حکومت، ولایت و جواز تصرف استعمال می‌شود؛ اما در فقه اهل سنت، در بنا، اجزاء و تشکیلات حکومت بکار می‌رود. حسبه واژه‌ای قرآنی و روایی نیست، ولی در محتوای نظری، تحت تأثیر آن آیات و روایات قرار دارد. محتسب، یا کسی که ولایت حسبه در حکومت را بر عهده دارد، در شعر و ادب پارسی نیز واژه‌ای معروف و مأنوس است. نقطه مشترک در همه کاربردهای حسبه، ارتباط مستقیمی است که با ولایت و نظام حکومت دارد.

اگر بر اساس دو دیدگاه یاد شده در اصطلاح حسبه، آن را بر دو قسم «حسبه پیش از نظام» و «حسبه پس از نظام» قابل تقسیم بدانیم، محور اصلی در این نوشتار قسم دوم آن است. قسم اول، یا اصطلاح حسبه نیز متأخرین شیعه، در بحث گسترده «مبنای مشروعیت حکومت» در اسلام قابل طرح است. هنگام کاوش از اصطلاح حسبه، تمایز این دو دیدگاه، مستدل و روشن تر خواهد شد. در اینجا، پس از نگاهی به واژه حسبه در لغت، بر اساس محور مذکور، ابتدا، نمایی از پیشینه تاریخی نهاد حسبه در حکومت‌های اسلامی را خواهیم دید؛ آنگاه در مقام تعیین حد و مرز این نهاد، در تئوریه‌های حکومت نزد فقهای پیشین، آثاری چند در این باب را بررسی خواهیم کرد. صلاحیت‌ها و وظایف محتسب در جامعه، بحث عمده‌ای است که در کتب حسبه یا باب الحسبه از ابواب فقه الحکومه، در بین اهل سنت معروف است. تلاش این مقاله بر این است که این بحث را با نگاهی به منابع فقه شیعه، چهره‌ای تازه بخشد.

۱- واژه حسبه

حسبه از ریشه «حَسَبَ» به معنای شمارش کردن است^۱؛ اما استعمالات و کاربردهای چندی برای آن نقل شده است. از جمله: انجام دادن کاری برای رضای خدا^۲، نیکویی در تدبیر و اداره امور^۳، خیرجویی و تجسس^۴، همچنین، انکار و خرده گیری کار زشت کسی بر او^۵. روشن است که این کاربردها متأثر از اصطلاحات حسبه، بویژه در تشکیلات حکومت، ذکر شده است. نگاهی به تاریخچه این نهاد در حکومت های اسلامی گواه این مدعاست. بدست دادن نمای تاریخی موضوع، زمینه ساز یافتن حد و مرز نظری آن که در ادامه نوشتار خواهد آمد نیز می باشد.

۲- نمایی از حسبه در بستر تاریخ

برخی بر این باورند که نهاد حسبه در تشکیلات حکومت های اسلامی، از روم قدیم گرفته شده است.^۶ اینان می گویند: در بین سازمانهای دولتی حکومت روم قدیم، نهادی بوده است بنام «کنسوراکت» (censoract). این نهاد از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده، عمده وظایف آن نظارت و مراقبت بر بازارها و اخلاق عمومی بوده است. کنسور یا رئیس آن نهاد چنان قدرت و نفوذی داشته که می توانسته است، به جرم مخالفت با قانون یا ذوق عمومی، حتی برخی از اعضای مجلس اعیان یا بزرگان کشور را از کار برکنار سازد.^۷ چنین باوری، اگر سند متقن تاریخی هم داشته باشد، قطعاً، شامل عصر نبوی(ص) بلکه خلفای راشدین نمی شود. زیرا در این دورانها، هر چند فتوحات گسترده ای برای مسلمین وجود داشته است، اما هنوز مراحل تدریجی تبادل فرهنگی نمی تواند بحدی رسیده باشد که تشکیل نهادی سازمان یافته را بدنبال داشته باشد.

بهرحال، روایات و گزارشاتی در تاریخ که دلالت می کند پیامبر اسلام(ص)، هم شخصاً^۸ و هم با نصب برخی از افراد^۹، در راستای اقامه نظم و اجرای عدالت، بر بازار

۱) ابن منظور. لسان العرب. بیروت؛ داراحیاء التراث العربی؛ الجوهری. صحاح اللغة. چاپ چهارم: بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷. لوئیس معلوف. المنجد. افست تهران، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۲ و ابن فارس. مقاییس اللغة. قم، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۴، ماده «حَسَبَ».

۲) ابن منظور. لسان العرب ج ۳. بیروت، داراحیاء التراث العربی. ص ۱۶۴.

۳) همان، ص ۱۶۶

۴) همان.

۵) همان.

۶) موسی لقبال. الحسبة المذهبية في بلادالمغرب العربي. چاپ اول: الجزيرة، الشركة الوطنية للنشر والتوزيع، ۱۹۷۱. ص ۲۲.

۷) همان.

۸) الشیخ حرالعمالی. وسائل الشیعة ج ۱۲. تهران، مکتبة الاسلامیة، ۱۴۰۳. ص ۲۰۹، کتاب التجارة،

مسلمین نظارت می کرده اند، باعث شده است تا برخی از صاحب نظران پیدایش حسبه در اسلام را به زمان آن حضرت نسبت دهند.^{۱۰} چنین نظارتی در دوران خلفای پس از پیامبر^{۱۱}، از جمله حضرت علی^{۱۲}، هم، تداوم یافته است. با این وجود، برابر پژوهش نگارنده، نخستین بار این واژه، برای نهادی نظارتگر بر بازار، در عهد امویان بکار رفته است. در این دوران، از ریاست «مهدی بن عبدالرحمن» و «ایاس بن معاویه» بر حسبه سخن رفته است.^{۱۳} کاربرد این واژه، بعنوان نهادی حکومتی، در عهد خلفای بنی عباس، گسترده تر است. طبری از گماردگان «ابو ذکر یا یحیی بن عبدالله» بر حسبه بغداد، توسط منصور عباسی خبر داده است.^{۱۴} در عهد خلافت مأمون، از «دارالحسبه» یاد شده است.^{۱۵} حتی بسیاری از مورخین، پیدایش حسبه را از دوران همین سلسله می دانند؛ هر چند بر اینکه در زمان منصور، مهدی، مأمون یا هارون الرشید بوده است، اختلاف کرده اند.^{۱۶}

تا اوایل دوران بنی عباس آنچه از وظایف و صلاحیت های محتسب مسلم است همان نظارت بر بازار است. این نظارت شامل جلوگیری از اجحاف فروشندگان بر خریداران، تنظیم و تعیین معیارهای اندازه گیری کالاها و اجناس^{۱۷}، ساخت و آبادانی بازارها، تعیین جایگاه و محدوده اصناف مختلف در آن^{۱۸}، و بطور کلی اقامه نظم و عدالت در بازار، بوده است. اما، وظایف و صلاحیت هایی که برای محتسب در سده های بعد، توسط ثوری پردازان حکومت اسلامی، مانند صاحبان کتب «الاحکام السلطانیة»، «حسبه» و مانند آن، اعلام شده است، بسیار گسترده تر از اقامه نظم در بازار می باشد. ماوردی و ابویعلی، حسبه را همان «امر به معروف و نهی از منکر» دانسته اند که از شکل یک نهاد حکومتی توسط حکومت اسلامی، اقامه می شود.^{۱۹} غالب نویسندگان پس از آنان نیز، این

ابواب مایکتسب به، باب ۸۶ حدیث ۸ و همان، ص ۳۲۶: ابواب آداب التجارة، باب ۳۶، حدیث ۵.

۹) الکتانی. الترتیب الاداریة ج ۱. بیروت، دارالکتاب العربی. ص ۲۸۵.

۱۰) منیر عجلانی. عبقریة الاسلام. بیروت، دارالفنایس، ۱۴۰۹. ص ۲۸۹

۱۱) الهندی، کنز العمال ج ۵. بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵. ص ۸۱۵ و ابن سعد. الطبقات الکبری ج ۵. بیروت، دارصادر. ص ۵۸

۱۲) الشیخ حرالعاملی. وسائل الشیعه ج ۱۲. تهران، مکتبة الاسلامیة، ۱۴۰۳. ص ۲۸۳، کتاب التجارة، ابواب آداب التجارة باب ۲ حدیث ۱ و صبحی صالح، نهج البلاغه. افست قم، انتشارات هجرت، ۱۳۹۵. ص ۴۳۸.

۱۳) وکیع محمد بن خلف بن حیان. اخبار القضاة ج ۱. قاهره، مطبعة الاستقامة، ۱۹۴۷. ص ۳۵۳.

۱۴) الطبری. تاریخ الامم و الملوك ج ۶. بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۳. ص ۲۶۷.

۱۵) منیر عجلانی. عبقریة الاسلام. بیروت، دارالفنایس، ۱۴۰۹. ص ۲۹۰.

۱۶) همان، ص ۲۸۹.

۱۷) ابن طیفور، بغداد فی تاریخ الخلافة العباسیة. بغداد، مکتبة المثنی، ۱۹۶۸. ص ۱۲.

۱۸) خطیب. تاریخ بغداد، ج ۱. بیروت، دارالکتاب العربی. ص ۸۰.

۱۹) ماوردی. الاحکام السلطانیة. قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶، ص ۲۴۰ و ابویعلی. الاحکام السلطانیة. ص ۲۸۴.

گسترده‌گی را پذیرفته‌اند.^{۲۰}

خواجه نظام الملک طوسی، وزیر بانفوذ دوره سلجوقیان در ایران، کارهای محتسب را بجز نظارت بر بازار، بطور کلی شامل امر به معروف و نهی از منکر نیز دانسته است.^{۲۱} در ایران، از حکومت‌های سنی مذهب که بگذریم، حربه در عهد صفویان و قاجاریان هم نهادی معروف بوده است. «محتسب الممالک» در عهد صفویه، نهادی رسمی است که مرکزیت آن در پایتخت بوده، در شهرهای دیگر نماینده داشته است.^{۲۲} بجز سرپرستی بازار، برپایی احکام اسلام، جلوگیری از سد معبر، آراستن خیابانها و شهرها، بلکه رسیدگی به امور مساجد نیز، از وظایف این نهاد بوده است.^{۲۳} همچنین «دایرة احتساب» در دوره قاجاریه معروف است. محمدحسن خان اعتماد السلطنه در «المآثر و الآثار» که بسان کارنامه‌ای تا چهل سال حکومت ناصرالدین شاه ترتیب یافته است، خود را در زمان تألیف والی این دایره معرفی می‌کند.^{۲۴}

در قلمرو امپراتوری عثمانی هم از اصطلاح «احتساب آغاسی» و «احتساب امینه» (پاسبان یا بازرس بازار) یاد شده است.^{۲۵} در حکومت‌های اسلامی مصر و اندلس نیز از نهاد حربه یا عنوان «خطة الاحتساب» و غیر آن سخن رفته است.^{۲۶} جرجی زیدان، نمای کلی حربه در حکومت‌های اسلامی را چنین گزارش می‌دهد:

«اجرای امور حسبی یک نوع وظیفه مذهبی بوده که مردم را از انجام پاره‌ای کارهای ناپسند مانند سد معبر و زیاد بار کردن باربرها و کشتی‌ها و غیره جلوگیری می‌کرد و متخلفین را در حدود و مقررات شرع کیفر می‌داد و متصدی این امور را محتسب می‌گفتند. دیگر از وظایف محتسب تذکر به صاحبان ابنیه نیمه خراب برای جلوگیری از خرابی و مجبور ساختن مردم به

۲۰) مانند غزالی در احیاء علوم الدین، ابن تیمیه در الحسبه، ابن القیم الجوزیه در الطرق الحکمیة، شیزری در نهاية الرتبة و ابن الاخوة در معالم القرية.

۲۱) خواجه نظام الملک. سیاستنامه. به انضمام و تصحیح محمد آقای تویمین، لندن، ۱۹۷۶. ص ۴۵: فصل ششم، اندر باب قاضیان و خطیبان و محتسب و رونق کار ایشان.

۲۲) باستانی یاریزی، ابراهیم. سیاست و اقتصاد در عصر صفوی. چاپ دوم: تهران، انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۵۷. ص ۱۸۹.

۲۳) همان، ص ۳۴ و محمدحسین ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی (ع)، ۱۳۶۵. ص ۳۰۸.

۲۴) اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. المآثر و الآثار. چاپ سنگی، ص ۱۱۹.

۲۵) ساکت، محمدحسین. نهاد دادرسی در اسلام. مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی (ع)، ۱۳۶۵. ص ۳۱۷.

۲۶) جرجی زیدان. تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علمی جواهر کلام. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵. ص ۱۹۴.

برداشتن خاک و خاکروبه از سر راه و مواخذه آموزگاران بود که کودکان را بی جهت و یا بشدت کتک می زدند، همچنین محتسب اوزان و مقادیر را تحت نظر می گرفت و از کلاه برداری و تقلب و کم فروشی ممانعت می کرد.^{۲۷}

گسترده‌گی و تفاوت در وظایف و صلاحیت های محتسب در چهره تاریخی آن با اختلافات و تفاوت دیدگاهها در تعیین حد و مرز اصطلاحی و نظری آن همراه است که اکنون به آن می پردازیم.

۳- حسبه در اصطلاح

چنانچه قبلاً اشاره شد، اصطلاح غالب نزد اهل سنت و نزد متأخرین شیعه، درباره حسبه متفاوت است. در اینجا، این اصطلاح را ابتداء در آثار اهل سنت و سپس در آثار شیعه بررسی می کنیم.

۳-۱- دیدگاه اهل سنت

ماوردی و ابویعلی (متوفای قرن پنجم هجری)، از فقهای اهل سنت، حسبه را چنین تعریف کرده اند:

«حسبه فرمان به نیکی است، هنگامی که وانهادن آن آشکارا باشد و بازداشتن از زشتی است هرگاه که برداختن به آن آشکارا شود.^{۲۸} این تعریف همان وظیفه فردی امر به معروف و نهی از منکر را می رساند؛ اما نویسندگان میان این وظیفه، بعنوان یک نهاد حکومتی که مسئولیت آن را «محتسب» برعهده دارد و بعنوان یک رفتار فردی که از آن به رفتار «متطوع» یاد می کنند، و هشت تفاوت بر شمرده اند. بلحاظ اینکه تفاوت های مزبور، در حقیقت، چگونگی نهادینه و حکومتی بودن حسبه را در نظر این صاحب نظران نشان می دهد آنها را در اینجا می آوریم:

«اول: اینکه وجوب حسبه بر محتسب از باب ولایت بوده، وجوب عینی است، در حالی که برای دیگران وجوب کفایی است. دوم: محتسب نمی تواند از وظیفه خود، به عذر اینکه کار دیگری دارد، شانه خالی کند، ولی متطوع چنین تواند کرد. سوم: محتسب چنین گمارده شده است که

۲۷- همان. همچنین ر.ک: ابن خلدون. مقدمه ابن خلدون. تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۱۰. ص ۲۲۵.

۲۸- ماوردی. الاحکام السلطانیة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶. ص ۲۴۰ و ابویعلی. الاحکام السلطانیة. ص ۲۸۴.

برای از بین بودن منکرات به او مراجعه شود ولی متطوع خیر. چهارم: بر محتسب است که اگر کسی برای انکار زشتی‌ها به او رجوع کرد، اجابت کند، ولی بر متطوع چنین اجابتی واجب نیست. پنجم: بر محتسب است که از زشتی‌ها و منکرات آشکار تفحص کند همچنین از وانهادن آشکار نیکی‌ها و معروف؛ تا در این راستا بر از میان برداشتن منکرات و پیا داشتن خوبیها، نایل آید. ولی بر دیگران فحوص و جستجو لازم نیست. ششم: محتسب می‌تواند یاورانی را برای پیشبرد مقاصد خویش برگزیند؛ زیرا بر این کار گمارده شده است و هرچه با قدرت و قاطعیت بیشتری به آن عمل کند، مناسب‌تر است، ولی متطوع نمی‌تواند یاورانی طلب کند. هفتم: محتسب می‌تواند بر منکرات آشکار تعزیر کند (به شرطی که تعزیر او از اندازه حدود شرعی کمتر باشد) ولی متطوع نمی‌تواند. هشتم: محتسب می‌تواند در امر عرفی نظر شخصی خود را بکار بندد، مانند جایگاههای خرید و فروش در بازار، زدن سایبانها در آن و غیره، ولی متطوع نمی‌تواند چنین کند.^{۲۹}

شیزری که در قرن ششم می‌زیسته است، ضمن گفتاری در شرایط محتسب، حربه را امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح جامعه معرفی می‌کند.^{۳۰} وی کتاب خود در این باب را همچون قانونی حکومتی می‌داند که دستورالعمل کسی است که متصدی ولایت حربه در حکومت است: «شخصی که در منصب ختبه است و مسئولیت نظارت بر مصالح جامعه و پی‌گیری امور بازار و کسبه را به او داده‌اند، از من خواسته است تا برای او به اختصار راههای حربه را بیان کنم تا در سیاست و فرمانروایی نصب العین او باشد.»^{۳۱}

ابوالاخوه (۶۴۸-۷۲۹هـ) نیز نگرش ماوردی، ابویعلی و شیزری را پیروی کرده است.^{۳۲} وی در تعریف و بیان حربه، چیزی بیشتر از آنان نیاورده است.

ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸هـ)، ابن قیم الجوزیه (۶۹۱-۷۵۱)، با اندیشه و الفاظی بسیار نزدیک بهم، نظرانی جامع‌تر و بازتر در ترسیم حربه، بعنوان نهادی حکومتی، ارائه داده‌اند. آنان گرچه مبدأ و منشأ حربه را همان امر به معروف و نهی از منکر که ارکان دین مبین اسلام و وظایف فراگیر همه مسلمین است، می‌دانند اما از «ولایت حربه» بعنوان

۲۹- همان.

۳۰- عبدالرحمن الشیزری. نهاية الرتبة فی طلب الحسبة. بیروت، دارالثقافة. ص ۶.

۳۱- همان، ص ۱.

۳۲- ابن الاخوة. معالم القرية فی احکام الحسبة. کمبریج، مطبعة دارالفنون، ۱۹۳۷. ص ۷.

نهادی حکومتی که به صدور «حکم» هم می پردازد، توجه فراوان کرده اند. نکته مهم در سخن ایشان این است که «سعه و ضیق ولایات و نهادهای حکومتی» از جمله نهاد حسبه را تابع «شرایط زمان و مکان و عرف» می دانند و «محدودیت شرعی» برای آن قائل نیستند. بخشهایی از سخن ابن قیم در پی می آید:

«... حکم بین مردم در آنچه که متوقف بر اقامه دعوا نیست، حسبه نامیده می شود و متولی چنین منصبی والی حسبه، به چنین معمول است که برای این گونه حکم نیز ولایت ویژه ای قرار می دهند. غرض این است که حکم کردن بین مردم در جایی که متوقف بر اقامه دعوا نیست به ولایت حسبه معروف است. قاعده و ریشه چنین حکم کردنی امر به معروف و نهی از منکر است که خداوند فرستادگان خود را برای آن برانگیخته... سعه و ضیق ولایات و نهادهای حکومتی از شرایط زمان و مکان و عرف بدست می آید و محدودیت شرعی ندارد... همچنین است ولایت حسبه...»^{۳۳}

۲-۳- حسبه و امور حسبه نزد فقهای شیعه

برخی از فقهای شیعه، مانند شهید اول (ره) در کتاب «الدروس»^{۳۴} و شیخ بهائی (ره) در «اربعین»^{۳۵}، حسبه را مترادف امر به معروف و نهی از منکر می دانند. اما در آثار فقهی شیعه، امر به معروف و نهی از منکر، بعنوان یک نهاد یا سازمان حکومتی، مورد نگرش و کنکاش قرار نگرفته است. بلکه، فشرده ای از چگونگی این وظیفه برای افراد، مراتب و شرایط وجوب آن، عمده مباحث امر به معروف و نهی از منکر را تشکیل می دهد. البته به مناسبت اینکه آیا می توان در راستای این وظیفه به جرح و ضرب هم پرداخت یا نه، از اینکه وظیفه اقامه حدود در جامعه بدست کیست نیز سخن به میان می آید.^{۳۶}

با همین اصطلاح از حسبه هم، ارتباط آن با «ولایت» قطع نمی شود؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر غیر از اینکه «وظیفه» هستند، مناسب و همراه با نوعی سلطه، ولایت مشروع برای «آمر» و «ناهی» نسبت به «مأمور» و «منهی» می باشند. ادله امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و روایات، در حقیقت، چنین ولایتی را مشروع می سازد. اگر بپذیریم که در جامعه اسلامی، همه «ولایات» به ولایت عظمای حکومت مشروع اسلامی منتهی

۳۳- ابن قیم الجوزیه. الطرق الحکمیة. بیروت، دارالکتب العلمیة، صص ۲۳۶-۲۴۰ و نظیر همین

عبارات در ابن تیمیة. الحسبة. قاهره، مطبوعات الشعب، ۱۹۷۶، صص ۱۳-۱۸.

۳۴- محمدبن مکی العاملی (شهید (ره)). کتاب الدروس. قم، انتشارات صادقی، ص ۱۶۴.

۳۵- شیخ بهایی. اربعین. مطبعة صابری. ص ۱۰۱.

۳۶- سلسله التناهیة الفقهیة، ج ۹. بکوشش علی اصغر مروارید. چاپ اول: بیروت، مؤسسه فقه الشیعة و

الدارالاسلامیة، ۱۴۱۰. صص ۵۵، ۱۰۶ و ۱۸۹.

می شود، در این صورت پایه نهادینه و حکومتی بودن امر به معروف و نهی از منکر را در منابع فقه شیعه نیز بنیان گذاشته ایم. البته حکومتی بودن یک وظیفه منافاتی با همگانی بودن آن ندارد.

در آثار فقهای متأخرتر (دوران شیخ انصاری(ره) به بعد)، اصطلاح حسبه و امور حسبیه در مفهومی دیگر بکار رفته است. امور حسبیه، اموری است که می دانیم شارع مقدس هرگز راضی به ترک آنها نیست و چنانچه کسی به آنها اقدام نکند، بر خلاف خواست شارع، بر زمین خواهند ماند.^{۳۷}

سیدبحرالعلوم (متوفای ۱۳۲۶ ه.ق)، در این باره بحث نسبتاً مفصلاً دارد وی

چنین می نویسد:

«بحث ششم در ولایت حسبه است. حسبه به معنای قربت است و مراد از آن تقرب جستن به خداوند متعال است. مورد حسبه هر کار نیکی است که می دانیم، شرعاً وجود آن در خارج خواسته شده است، بدون اینکه انجام دهنده ویژه ای داشته باشد.»^{۳۸}

ایشان، پس از این مقدمه، نزدیک به ده صفحه، سراسر در صلاحیت و کیفیت ولایت بر تصرف در اموال کسانی که ولی شرعی معین (پدر، جد یا حاکم شرع) ندارند و اینکه آیا شرط عدالت در آنان لازم است یا نه، اگر عادل وجود نداشت نوبت به فاسق می رسد یا نه و آیا تصرفات فاسق صحیح است یا نه، سخن می گوید: نویسنده تصریح می کند که ولایت این اشخاص بعنوان نیابت از ولایت حاکم شرع نیست، بلکه صرفاً از وظیفه فردی آنان ناشی می شود.^{۳۹}

حسبه یا امور حسبیه با همین مفهوم، در باور برخی از فقها می تواند مبنای تشکیل حکومت و «ولایت فقیه» نیز باشد.^{۴۰} سعه و ضیق اختیارات فقیه بر اساس برداشتی که از دایره امور حسبیه می شود، بنا می گردد. کسانی این دایره را در حد ولایت و یا حتی صرفاً جواز تصرف^{۴۱} نسبت به اموال محجورین می دانند و کسان دیگری آن را به اندازه ضرورت

۳۷- انصاری، مرتضی. المکاسب، چاپ دوم؛ تبریز مطبعة الاطلاعات، ۱۳۷۵، (ه.ق)، ص ۱۵۴. همچنین، المیرزا علی التبریزی الغروی، التتقیح فی شرح العروة الوثقی تقریراً لبحث آیه الله السید ابوالقاسم الخویی (ره) ج ۱. قم، دارالهادی (مباحث الاجتهاد و التقليد)، ص ۴۲۳.

۳۸- آل بحرالعلوم، سید محمد. بلغة الفقیه، ج ۳. چاپ چهارم: تهران، مکتبه الصادق، ۱۴۰۳. ص ۲۹۰.

۳۹- همان، ص ۲۹۶.

۴۰- منتظری، حسینعلی. در اسارت فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۱. قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۰۸. ص ۵۷۲.

۴۱- التبریزی الغروی، علی. التتقیح فی شرح العروة الوثقی تقریراً لبحث آیه الله السید ابوالقاسم الخویی (ره) ج ۱، قم، دارالهادی. (مباحث الاجتهاد و التقليد) ص ۴۲۳.

اداره یک جامعه در همه جوانب سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... گسترش می دهند.^{۴۲}
بدین ترتیب، می توان چنین نتیجه گرفت که حسب عنوان یک نهاد حکومتی و
جزئی از تشکیلات یک حکومت، بین فقهای شیعه مطرح نبوده است.^{۴۳}

۳-۳- نتیجه گیری نهایی در اصطلاح حسب

از آنچه تاکنون درباره اصطلاح حسب آورده ایم دو نکته اساسی بدست می آید:
اول، اینکه حسب جزئی از وظیفه گسترده و فراگیر «امر به معروف و نهی از منکر»
است که عقل^{۴۴} و نقل^{۴۵} بر آن تأکید فراوان دارند.

دوم اینکه در اصطلاح حسب، وظایف و صلاحیت های حکومت اسلامی در راستای
امر به معروف و نهی از منکر مطرح است و نه وظایف فردی مردم؛ البته این دو وظیفه
می تواند در حکومت اسلامی، با چهره ای هماهنگ، در کنار یکدیگر، انجام شود.

نکته سومی که اکنون می توان بعنوان مکمل بر این دو نکته افزود، این است که
معروف و منکر دو مفهوم وسیع هستند بطوری که می توان همه وظایف و صلاحیت های
حکومت اسلامی را در آن دو گنجانند.^{۴۶} اما روشن است که در اصطلاح حسب، بعنوان
جزئی از تشکیلات یک حکومت، نمی توان همه وظایف آن را آورد. بنابراین هر یک از

۴۲) منتظری، حسینعلی. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة ج ۱. قم، مرکز العالمی للدراسات
الاسلامیة، ۱۴۰۸. ص ۵۷۲.

۴۳) البته در اینجا نظر نگارنده تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و مطرح شدن همه جانبه بحث حکومت
در اسلام، می باشد. پس از انقلاب و طرح مسأله ولایت فقیه، بعنوان محور اصلی نظام حکومت از دیدگاه
فقه شیعه، در گسترده ترین اثر فقهی در این زمینه، یعنی «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة»،
حسب مترادف با امر به معروف و نهی از منکر، اما بعنوان یک نهاد حکومتی مطرح شده است. اما، در این اثر
نیز پس از ذکر تاریخچه ای از نهاد حسب و مواردی از روایات که می تواند بر وظایف محتسب منطبق شود،
بخش هایی از «معالم القرية» اثر ابی الاخوة، در وظایف محتسب، عیناً، نقل شده است، و از بحث استدلالی
از روی کتاب و سنت در این زمینه، به دلیل ضیق مجال، خودداری شده است: دراسات فی ولایة الفقیه و فقه
الدولة الاسلامیة. ج ۲. ص ۲۵۹ به بعد.

۴۴) شیخ جعفر کاشف الغطاء، (ره) در کشف الغطاء، در آغاز بحث امر به معروف و نهی از منکر، بر عقلی
بودن آن تأکید کرده است. وی آن را از قبیل شکر منعم می داند: کشف الغطاء، اصفهان، انتشارات مهدوی،
ص ۴۱۹.

۴۵) آیات و روایات بسیار زیادی، در ترغیب، تشویق و بیان امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد. از
جمله سوره آل عمران، آیات ۱۰۴، ۱۱۰ و ۱۱۴؛ سوره توبه، آیات ۷۱ و ۱۱۲ و روایات ابواب الامر و
النهی و ما یناسبهما، باب ۱، ۲، ۳، ۴ و... در وسائل الشیعة، تهران، مکتبه الاسلامیة، ج ۱۱، ص
۳۹۳ به بعد.

۴۶) ابن تیمیه، ظاهراً با چنین نگرشی، نام کتاب خود در حسب را «الحسبة فی الاسلام و وظیفه الحكومة
الاسلامیة» گذاشته است. وی، در آغاز سخن خود در این کتاب می گوید: «و اذا کان جماع الدین و جمیع
الولايات هو امر و نهی...»: ابن تیمیه. الحسبة فی الاسلام...، قاهره، مطبوعات الشعب، ۱۹۷۶. ص ۱۳.

وظایف و صلاحیت‌های حکومت اسلامی (هر چند در امر به معروف و نهی از منکر هم بگنجد) که زیر نام دیگر شاخه‌های گوناگون صلاحیت‌های آن حکومت، شامل صلاحیت‌های قضایی، قانونگذاری و اجرایی، درآمد، از دایره حسیبه خارج می‌شود. از این نکته که در سخن ابن قیم الجوزیه هم به آن اشاره شده بود، می‌توان رمز تشمت و تداخل را که در وظایف و صلاحیت‌های محتسب، از دیدگاه فقهی و منظر تاریخ‌نگاری پیش آمده است^{۴۷} را بدست آورد. با همه اهمیت و اصالتی که محتوای وظایف و صلاحیت‌های مطرح شده تحت عنوان «ولایت حسیبه»، در آثار فقهی اهل سنت، دارا می‌باشد، شکل تشکیلاتی آن محتوا قابل انعطاف و تابع مصالح زمان و مکان و عرف مقبول هر عصر و مصری است.

بنابراین، در ادامه سخن، وظایف و صلاحیت‌های محتسب را مورد دقت قرار می‌دهیم، تا پس از نگاهی به منابع فقه شیعه به پاسخ پرسش اصلی این مقاله، نزدیک گردیم.

۴- وظایف و صلاحیت‌های محتسب

در کتب حسیبه و باب الحسیبه از کتب احکام سطنیه، درباره وظایف و صلاحیت‌های حسیبه، بتفصیل سخن رفته است. این وظایف بر اساس مفهوم حسیبه، بر دو رکن اصلی امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد.^{۴۸} هر یک از امر به معروف و نهی از منکر نیز در حقوق الله، حقوق الناس و حقوق مشترک بین حقوق الله و حقوق الناس منشعب می‌شود.^{۴۹}

امر به معروف در حقوق الله خود بر دو قسم است: اول جایی که به شرط جماعت یا عدد ویژه‌ای قابل اجراست؛ مانند امر به شرکت در نماز جمعه. دوم جایی که چنین نیست؛ مانند امر به انجام فریضه، هر چند بصورت فردی. امر به معروف در حقوق الناس نیز بر دو قسم است: یا مربوط به حقوق عمومی مردم است مانند امر به تعمیر مساجد؛ و یا مربوط به حقوق خصوصی افراد مانند امر به ادای دین. مثال امر به معروف در حقوق مشترک بین حقوق الله و حقوق الناس، امر به اولیاء فرزندان است که به سن ازدواج رسیده‌اند تا به تزویج مناسب آنان اقدام کنند.

۴۷- این تشمت در گزارشی هم که دائرة المعارف الاسلامیه، از حسیبه داده است، نیز مشاهده می‌شود. ر.ک: دائرة المعارف الاسلامیه. به کوشش جمعی از مستشرقین اروپایی، ج ۷. ترجمه عربی. قم، انتشارات اسماعیلیان، ص ۳۷۹.
۴۸- ماوردی. الاحکام السلطانیة. قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶. ص ۲۲۳ و ابویعلی. الاحکام السلطانیة. ص ۲۷۸.
۴۹- همان.

نهی از منکر در حقوق الله، شامل سه قسم است: در عبارات، محرمات و معاملات که بترتیب مانند نهی از اضافه کردن ذکر در اذان، نهی از می خواری آشکار و نهی از غش و تدلیس در معاملات می باشد. نهی از منکر در حقوق الناس، با نظارت بر بازار پیوند خورده است. این نظارت دارای سه شاخه است: اول نظارت بر حسن انجام معاملات و رعایت شرایط قانونی در آنها. دوم، نظارت بر امانتداری در کالاهای مردم و سوم، نظارت بر سلامت تولیدات. نهی از منکر در حقوق مشترک مانند منع از اشراف و سرکشیدن بر منازل دیگران، نظارت بر بارکشان، کشتیانان و... می باشد.^{۵۰}

نویسندگان حسب، غالباً با تفاوت‌های جزئی، الگوی فوق در ترسیم وظایف و صلاحیت‌های محتسب را پیروی کرده‌اند.^{۵۱} اما کسانی از آنان که خود، عملاً به احتساب و ولایت حسب در حکومت‌های اسلامی، اشتغال داشته‌اند، در هر یک از اقسام نیکی‌ها (معروف‌ها) هر بدی‌ها (منکرات)، آگاهی‌های کارشناسانه متناسب زمان و مکان خویش را منعکس کرده‌اند.^{۵۲} مباحث کلیدی این وظایف که مبانی حقوقی و فقهی حسب را تشکیل می‌دهد، را می‌توان در عنوانهای زیر خلاصه کرد:

- ۱- نظارت بر بازار
 - ۲- تجسس و براندازی منکرات
 - ۳- گسترش و اجرای نیکی‌ها
 - ۴- نظارت بر کارگزاران حکومتی
 - ۵- وظایف محتسب و حقوق اقلیت‌ها در علوم دینی
- اکنون به بررسی هر یک از عناوین فوق می‌پردازیم.

۱-۴- نظارت بر بازار

اهمیت بازار و عنایتی که به جنبه‌های کوناگون آن در اسلام شده است، در منابع اسلامی (کتاب و سنت) و تألیفات فقها، زیر عنوان کتاب التجارة، کتاب المکاسب، کتاب البیع و... بخوبی نمایان است. از سوی دیگر، ضمن بررسی تاریخچه و اصطلاح حسب در اسلام، دیدیم که در نگاه حکومتی و نهادین به آن، نظارت بر بازار، از موارد مسلم حسب

۵۰- همان، ماوردی، تا ص ۲۵۸ و ابویعلی تا ص ۲۷۸.

۵۱- مانند شیزری در نهايةالرتبة، ابن الاخوة در معالم القرية، ابن القيم در الطرق الحکمیة، ابن تیمیة در الحسبة و بلکه غزالی در احیاء علوم الدین، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر.

۵۲- مثلاً سخن ابن الاخوة در شیوة طبابت، رعایت امور بهداشتی و...، قابل ذکر است. ر.ک: معالم القرية. کمبریج، مطبعة دارالفنون، ۱۹۳۷. ص ۱۵۴: فی الحسبة علی الحمامات و قوامها و ذکر منافعها، ص ۱۵۹: فی الحسبة علی الفصادين و الحجامين، ص ۱۶۵: فی الحسبة علی الاطباء و منافعها و الجرائحين و المجبرین و...

است. روشن است که وظیفه محتسب در بازار اجرای خواسته‌ها و احکام اسلام در آنجا است. بحث و بررسی همه آن احکام می‌تواند صفحات چندین کتاب پر حجم را بپوشاند، اما از آن میان پنج بحث که به نظر می‌رسد از اهمیت بیشتری برخوردار است و از سوی دیگر به سمت اجرایی محتسب نیز ارتباط بیشتری دارد را در اینجا بگونه‌ای فشرده مطرح می‌کنیم و منابع و مدارک اسلامی را در آنها می‌نگریم.

۱-۱-۴ نظم و آبادانی بازار

از برخی روایات چنین بدست می‌آید که اصولاً بازار و ساختمان‌های آن از اموال عمومی است که تحت نظارت حکومت اسلامی اداره می‌شود. به روایت زیر که سند آن را هم می‌توان قابل اعتماد دانست^{۵۳} توجه شود:

«امام صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: بازار مسلمانان مانند مسجد آنان است، پس هر که در آن بر مکانی پیشی گرفت، تا شبانگاه به آنجا، سزاوارتر است. آن حضرت برای مغازه‌های بازار کرایه دریافت نمی‌کرد.»^{۵۴}

همچنان که برخی از نویسندگان هم متذکر شده‌اند^{۵۵}، این روایت نشان می‌دهد حداقل قسمتی از بازار شامل حجره‌ها و مغازه‌هایی بوده است که برای تجارت آماده و مرتب بوده است. تعیین حقوق افراد در آن با حکومت بوده است و در زمان حضرت علی (ع) به مصالحی، حکومت اسلامی را برای آنها کرایه‌ای دریافت نمی‌کرده است. برابر نقل منابع تاریخی و روایی، در حکومت پیامبر (ص) بنا و آبادانی بازار تحت نظارت آن حضرت بوده است دو نمونه از این نقل‌ها در پی می‌آید:

«... پیامبر به بازار نبط رفتند، نگاهی کردند و فرمودند: اینجا بازار مناسبی برای شما نیست... آنگاه به بازار [بازار مدینه] بازگشتند و در آن گشتی

۵۳- افرادی که در سند روایت آمده‌اند، همه از بزرگان حدیث و قابل اعتماد هستند. اما طلحة بن زید، نیز شیخ طوسی (ره) درباره او گفته است: «کتابه معتمد» (الفهرست، قم، منشورات الرضی، ص ۸۶). بعلاوه، مرحوم آیت الله خویی در معجم رجال الحدیث (ج ۹ قم، مرکز نشر آثار شیعه ۱۴۱۰، ص ۱۶۴) تعداد روایات او را ۱۶۵ مورد شمرده است. ضمناً، در همین مدرک، از قول شیخ طوسی (ره) و نجاشی (ره) فقط یک کتاب برای او نقل شده است که ظاهراً همان است که شیخ طوسی در «الفهرست» گفته است: «کتاب معتمد». این در حالی است که هیچ قدمی در وثاقت او نیز یافت نشده است. به نظر می‌رسد مجموعه آنچه گفته شد در اعتبار طلحة بن زید کافی باشد.

۵۴- شیخ حر العالملی. وسائل الشیعه، ج ۱۲. تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳. ص ۳۰۰، ابواب آداب التجارة، باب ۱۷ حدیث ۱: محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن ابي عبد الله (ع) قال: قال امير المؤمنين (ع) سوق المسلمین کمسجدهم، فمن سبق الی مکان فهو احق به الی اللیل و کان لا یأخذ علی بیوت السوق کراءً.

زدند و فرمودند: اینجا بازار مناسبی است؛ از آن تعدی نکنید و خراجی هم بر شما نیست. ۵۶

۵۷- پیامبر(ص) نزد بنی ساعده آمدند و فرمودند: حاجتی از شما دارم؛ زمین قبرستان خود را در اختیار من گذارید تا در آن بازاری بسازم. قبرستان بنی ساعده از کنار خانه ابن ابی ذئب تا خانه زید بن ثابت ادامه داشت. برخی از آنان درخواست پیامبر(ص) را پذیرفتند و برخی رد کردند... [ولی بالأخره] پیامبر(ص) در آنجا بازاری بنا کردند. ۵۷

گرچه دیگر ائمه(ع) حکومتی در دست نداشتند تا بنا و آبادانی بازارها بدست آنان برای ما گزارش شود، اما تأکید و تشویق فراوانی که در روایات آن بزرگواران، نسبت به اهمیت تجارت و بازار برای ما نقل شده کافی است تا دلالت کند هرگاه حکومت اسلامی تشکیل گردد می بایستی به این امر مهم همت گمارد. ۵۸ در روایت صحیحی ای از امام صادق(ع) چنین آمده است:

«رها کردن تجارت از عقل می کاهد». ۵۹

در روایت دیگری آمده است:

«معاذین کثیر فروشنده لباس می گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: می خواهم بازار را رها کنم، چون به اندازه کافی دارا هستم. حضرت فرمود: در این صورت از تدبیر تو کاسته می شود و از تو کمکی بر چیزی نمی شود». ۶۰

۵۵- العاملی، سید جعفر مرتضی. السوق فی ظل الدولة الإسلامية، لبنان، الدارالاسلامیة، ۱۴۰۸. ص ۳۹.

۵۶- ابن ماجه. السنن ج ۲. بیروت، داراحیاء التراث العربی. ص ۷۵۱.

... ان رسول الله(ص) ذهب الى سوق النبط. فنظر اليه فقال: ليس هذا لكم بسوق... ثم رجع الى هذا السوق فطاف فيه ثم قال: هذا سوقكم. فلا ينتقضن ولا يضررن عليه خراج.

۵۷- السهمودی، علی بن احمد. وفاء الوفاء ج ۲. بیروت، داراحیاء التراث العربی. ص ۷۴۸.

... ان النبي(ص) اتى بنی ساعده، فقال: انی قد جئتکم فی حاجة، تعطونی مکان مقابرکم فاجعلها سوقاً، و كانت مقابرهم محازت دار ابن ابی ذئب الى دار زید بن ثابت؛ فاعطاه بعض القوم و منعه بعضهم وقالوا: مقابرنا... فجعله سوقاً.

۵۸- البته، برخی از روایات در جوامع روایی به چشم می خورد که در آنها بازار و داخل شدن در آن سرزنش شده است. مانند روایت ۳۷۵۱ در من لایحضره الفقیه (ج ۳ قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴. ص ۱۹۹). باید توجه داشت که چنین سرزنش هایی، در واقع، نسبت به منکراتی است که در بازار رخ می دهد؛ مانند کم فروشی، دروغگویی و... شاهد این ادعا عباراتی است که در روایت یاد شده، ظاهراً در مقام تعلیل از سرزنش بازار، آمده است:

... فبین مطفف فی فقیرا و طایش فی میزان او سارق فی زرع او کاذب فی سلعة... ۴.

۵۹- شیخ طوسی (ره)، تهذیب الاحکام، ج ۷. چاپ سوم: تهران، دارالکتب الاسلامیه. ص ۲: ترك التجارة ینقض العقل.

۶۰- همان، ص ۳: عن معاذین کثیر یباع الاکسیه قال: قلت لابی عبدالله(ع) انی قد هممت ان ادع السوق و

در صحیححه ای از فضیل بن یسار نیز چنین آمده است:

«به امام صادق (ع) عرض کردم: من از تجارت دست برداشته‌ام و از آن خودداری می‌کنم. حضرت فرمود: برای چه؟ مگر از آن ناتوان گشته‌ای؟ این چنین است که دارایی شما از بین می‌رود؛ از تجارت دست بردارید و از بخشش و فضل الهی طلب کنید.»^{۶۱}

از این روایات می‌توان فهمید که وظیفه محتسب اسلامی بعنوان بازوی عمل‌کننده حکومت اسلامی این است که اولاً به ساختن و بنا کردن بازارها همت گمارد و ثانیاً مردم را به انجام داد و ستد و رونق بازار و تجارت تشویق و ترغیب کند.

درباره اقامه نظم در بازار، آنچه که در روایات بعنوان «آداب التجارة» آمده است را می‌توان اصول کلی نظم بازار تلقی کرد که محتسب مأمور اجرا و گسترش آنهاست. از مهمترین این اصول، تعلیم و تعلم احکام اسلامی تجارت است. در این باره تأکید فراوانی در روایات به چشم می‌خورد. اصبع بن نباته از حضرت علی (ع) نقل می‌کند که بر منبر خطاب به تجار سه بار فرمود:

ابتدا احکام تجارت را بخوبی فرا گیرید و سپس به تجارت پردازید.^{۶۲}

از امام صادق (ع) چنین نقل شده است که فرمود:

«هر کس می‌خواهد تجارت کند، باید احکام دین را بخوبی فراگیرد تا حلال را از حرام باز شناسد و کسی که چنین نکند و به تجارت پردازد، در شبهات و تاریکی‌ها فرو رفته است.»^{۶۳}

از همین روست که می‌توان یکی از وظایف محتسب در بازار را تعلیم احکام دین به بازارها دانست. البته روشن است که مفاد روایات فوق چنین وظیفه‌ای را اثبات نمی‌کند؛ بلکه این روایات ثابت می‌کند که فراگیری احکام تجارت برای کسانی که به آن می‌پردازند مورد عنایت و اهتمام فراوان شارع مقدس است. از ضمیمه کردن این مطلب به ادله‌ای که حکومت اسلامی را مأمور اجرای خواسته‌های شرع در جامعه می‌داند، چنین وظیفه‌ای ثابت می‌شود.

نمونه‌های دیگری از آنچه در بازار مورد اهتمام شارع است در موثقه سکونی آمده

فی یدی شی قال: اذا يسقط رأيك ولا يستعان بك على شي.

۶۱- محمد بن يعقوب الكليني، الكافي في الاصول والفروع، ج ۵. تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۲. ص ۱۴۹: قال: قلت لابي عبدالله (ع): اني كفتت عن التجارة وامسكت عنها، قال لم ذلك؟ اعجز بك؟ كذلك تذهب اموالكم؛ لا تكفوا عن التجارة و التمسوا من فضل الله عزوجل.

۶۲- شيخ حر العاملي، وسائل الشيعه، ج ۱۲. تهران، مكتبة الاسلاميه، ۱۴۰۳. ص ۲۸۲، ابواب آداب التجارة، باب ۱، حديث ۱.

۶۳- همان، ص ۲۸۳ و حديث ۴.

است:

امام صادق(ع) از رسول خدا(ص) نقل می کند که فرمود:
«هرکس به خرید و فروش می پردازد می بایستی از پنج ویژگی پرهیزد و گرنه
به آن پردازد؛ ربا، قسم، پوشاندن عیب، ستایش کالا هنگام فروش آن و
سرزنش از آن وقت خرید.»^{۶۴}

۲-۱-۴- صحت و سلامت ترازوها، پیمانها و ...

یکی از وظایف مهم محتسب در بازار، نظارت بر سلامت و صحت ترازوها،
پیمانها، و بطور کلی وسائل اندازه گیری است اهمیت کیل و وزن در اسلام تا آن حد
است که در قرآن مجید، نیز، درباره آن آیاتی نازل شده است. از جمله در سوره مطففین
آیات ۱-۴ چنین آمده است.

«وای بر کم فروشان. آنان که وقتی بپیمایند بر مردم، تمام بردارند. و هرگاه
بپیمایندشان یا بسنجندشان کم دهند. آیا نپندارند که برانگیخته
می شوند؟»^{۶۵}

در نصایح شعیب پیامبر(ع) برای مردم خود نیز وفای در پیمانها و ترازو یعنی درست
و کامل بکار بردن آن، آمده است.^{۶۶}
در نامه مشهور حضرت علی(ع) به مالک اشتر، یکی از وظایف حکومت اسلامی،
در بازار، برقراری عدالت در ترازوها، دانسته شده است^{۶۷} نمونه ای عملی از نظارت آن
حضرت در این باره چنین است:

«عنبسه وزان از پدرش آورده است که حضرت علی(ع) مردی را که بین
مردم زعفران تقسیم می کرد و می خواست در ترازو فزونی دهند فراخواند و با
تازبانها بر دست او نواخت و فرمود: همانا وزن کردن به یکسانی و عدالت
است.»^{۶۸}

با در دست داشتن این اصل کلی در رعایت حسن کیل و وزن در بازار مسلمین،

۶۴- همان، ص ۲۸۴ و باب ۲ حدیث ۲. عن ابی عبدالله(ع) قال: قال رسول الله(ص): من باع واشتری
فلیحفظ خمس خصال و الا فلا یشتربین و لایبیین: الربا و الحلف و کتمان العیب و الحمد اذا باع و الذم اذا
شتری.

۶۵- ترجمه محمد کاظم معزی. «ویل للمطففین». الذین اذا اکتالوا علی الناس یتوفون. و اذا کالوهم او
وزنوهم یتخسرون. الا یظن اولئک انهم مبعوثون.

۶۶- سوره هود. آیه ۸۴ و ۸۵.

۶۷- صبحی صالح، نامه ۵۳ نهج البلاغه. قم، انتشارات هجرت، ۱۳۹۵. ص ۴۳۸.

۶۸- اسلم بن سهل رزاز. تاریخ واسط. چاپ اول: بیروت، عام الکتب، ۱۴۰۶، ص ۱۰۲: عن عنبسه
الوزان عن ابيه قال: دعا علی بن ابی طالب رضوان الله علیه رجلاً یقسم زعفراناً بین الناس فذهب لیرجح فضرب

جزئیات و کیفیت‌های اجرایی آن به دست حکومت اسلامی، به مناسبت‌های گوناگون زمانی و مکانی و آگاهی‌های کارشناسانه‌ای که در هر عصری در این زمینه وجود دارد، قابل تشخیص و اجراست.

۳-۱-۴- سلامت خرید و فروش از نیرنگ و فریب

اصل کلی لزوم سلامت خرید و فروش از نیرنگ و فریب، روشن است و چندان قابل بحث نیست. عقل و عقلاء غش و نیرنگ در معامله را مذموم می‌دانند. همچنین روایات فراوانی از شیعه و سنی در حرمت و محکومیت آن به ما رسیده است، از جمله:

پیامبر(ص) به مردی که خرما می‌فروخت، فرمود:

«آیا نمی‌دانی کسی که مسلمین را فریب دهد، مسلمان نیست.»^{۶۹}

در روایتی دیگر آمده است:

«مردم! حيله‌ای بین مسلمین وجود ندارد؛ کسی که نیرنگ ورزد از ما

نیست.»^{۷۰}

نکته مهم در راستای این اصل کلی بویژه نسبت به وظایف اجرایی محتسب یا ناظر اسلامی در بازار، شناسایی انواع و اقسام نیرنگ‌ها و فریب‌هایی است که در بازار، در ارتباط با کالاهای گوناگون، ممکن است اتفاق افتند. در این زمینه، برخی از مصادیق نیرنگ در معاملات در روایات آمده است.^{۷۱} اما روشن است که نیرنگ منحصر به آنها نیست. رسالت و وظیفه محتسب و ناظر بازار در هر زمان و مکانی این است که کارشناسی خود و همکاری‌اش را در بازار بکار بندد و آن نیرنگ‌ها را بخوبی شناسایی، تجسس و در راستای براندازی آنها اقدام کند. به دلیل اهمیت کارشناسی اقسام نیرنگ‌ها در بازار است که نویسندگان حسبه، مانند ابن الاخوه و شیرزی که از جنبه علمی و عملی با براندازی آنها در بازار مواجه بوده‌اند.^{۷۲} صفحات زیادی از کتب خود را با تشریح و توضیح این نیرنگ‌ها پر

یده بالدره و قال: انما الوزن سواء.

۶۹- شیخ حرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲. تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳. ص ۲۰۸، ابواب مایکتسب به، باب ۸۶ حدیث ۲. «قال رسول الله(ص) لرجل یبیع التمر یا فلان اما علمت انه لیس من المسلمین من غشهم.»

۷۰- الهندی. کنز العمال ج ۴. بیروت. مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵. ص ۶۰. «یا ایها الناس انه لاغش بین المسلمین، لیس منا من غشنا.»

۷۱- از جمله در وسائل الشیعه، ج ۱۲. ص ۲۰۸، ابواب مایکتسب به، باب ۸۶، حدیث ۳ و ۴. این احادیث را به جز در این باب از وسائل الشیعه، می‌توان در کنز العمال، ج ۴ ص ۵۹ به بعد، از منابع اهل سنت، نیز، بدست آورد.

۷۲- ر. ک. به مقدمه‌های تصحیح هر یک از دو کتاب معالم القربة فی احکام الحسبه و نهایت الرتبة فی طلب الحسبه، از دو نویسنده یاد شده که قبلاً در همین پی‌نوشت‌ها، نشانی آنها ذکر شد.

کرده اند تا نصب العین محتسب و همکارانش در بازار باشد. از آنجا که آن توضیحات متناسب با دوران آن نویسندگان بوده است، برای ما چندان جای بررسی و نقل آنها نیست. آنچه لازم است این که متناسب با زمان خویش و ابزارهای آن، به شناخت کارشناسانه آنها بپردازیم که از حدود بررسی های فقهی - حقوقی بیرون است.

۴-۱-۴- جلو گیری از احتکار

برخی از منکرات بازار جنبه عمومی و همگانی دارند. ضرر یا مفسده این منکرات به صورت فراگیر غالب افراد جامعه را در بر می گیرد. می دانیم که اساساً خاصیت و فایده بازار این است که مردم نیازهای زندگی خود را از طریق آن برآورده سازند. موانعی که ممکن است در راه استفاده از این خاصیت قرار گیرد، گاهی طبیعی و خارج از اختیار است؛ مانند اینکه به دلیل خشکسالی برخی از فرآورده های کشاورزی کمیاب باشد. اما، گاهی از اوقات، موانع غیرطبیعی و ساختگی بشر باعث می شود که مردم نتوانند مایحتاج خود را در بازار تهیه کنند. این مورد خود دو صورت دارد: یا از این روست که جنس مورد نظر، گرچه واقعاً وجود دارد، اما در دسترس مردم نیست، بلکه در انبارهای توانگران و طمعکاران است. صورت دوم اینکه: کالای مورد نظر هم وجود دارد و هم در دسترس است، اما بدلیل گرانی قیمت ها، مردم نمی توانند بخوبی از آن بهره گیرند. دو بحث «احتکار» و «قیمت گذاری یا تسعیر»، با پیشینه ای که در فقه دارند، بر پایه فلسفه وجودی بازار مطرح شده اند. منع از احتکار برای رفع مانع نخست است و قیمت گذاری مانع دوم را مرتفع می سازد. از همین روست که این دو بحث در میان مباحث مربوط به نظارت محتسب، همچون بازوی اجرایی حکومت اسلامی در بازار، از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند.

در روایات فراوانی از احتکار کالا نهی شده است. برخی از صاحب نظران این روایات را متواتر می دانند.^{۷۳} نمونه هایی از این روایات چنین است:

پیامبر(ص) فرمود:

«گیرنده کالا [برای خرید و فروش و تجارت] روزی می خورد و محتکر از

رحمت خداوند بدور است.»^{۷۴}

امام صادق(ع) فرمود:

۷۳- منتظری، حسینعلی. رساله الاحتکار والتسعیر. تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی با همکاری بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۰۶. ص ۳۴.

۷۴- شیخ حرالعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲. تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳. ص ۳۱۳: ابواب آداب التجارة، باب ۲۷ حدیث ۳: «قال رسول الله(ص): الجالب مرزوق و المحتکر ملعون.»

«طعام را احتکار نمی کند، مگر خطا کار»^{۷۵}

«از احتکار جلوگیری کن پیامبر(ص) چنین می کرد»^{۷۶}

درباره مسأله احتکار مباحثی چند مطرح است از جمله، آیا احتکار در شریعت مقدس حرام است یا نهی از آن در روایات فوق فقط دلالت بر کراهت می کند؟ متعلق و مورد احتکار منحصر در خوراکی ها یا خوراکی های محدودی است و یا اینکه حکم شامل هر کالایی می شود؟ آیا حرمت احتکار مقید به این است که مردم به کالای احتکار شده نیاز شدید داشته باشند و یا در هر حال نگهداری و نفروختن کالا برای بدست آوردن قیمت بالاتر جایز نیست؟ آیا حکم احتکار فقط در جایی است که محتکر کالا را خریده باشد و یا اینکه اگر کالا از تولیدات خود او باشد هم حکم جاری است؟ آیا برای جریان حکم احتکار مدت ویژه ای معتبر است یا خیر؟ و بالأخره، آیا حکومت اسلامی می تواند کالای احتکار شده را بر خلاف خواسته محتکر بفروشد؟ این مباحث در آثار فقهی شیعه و سنی با عنایت به منابع روایی آن آمده است که پرداختن به آنها مجال دیگری خواهد بود.^{۷۷} اما تا آنجا که به بحث ما مربوط می شود باید گفت محتسب بعنوان مجری حکومت اسلامی در بازار، موضوع احتکار را در شرایط مختلف بازار و وضعیت رفاهی و نیاز مردم، تشخیص می دهد و حکم آن را جاری می کند خبرویت و تخصص ناظر بازار و همکاران او، در این راستا نقش اساسی را دارند.

۵-۱-۴- نرخ بندی کالاها، مبنای علوم اسلامی

از آیات و روایات فراوانی می توان بدست آورد که نظر شارع مقدس این است که بازار و تجارت حتی الامکان بر روندی طبیعی، و آزاد از عرضه و تقاضا قرار داشته باشد. هر کس بر اساس نیاز خود به دنبال تولید، مصرف، خرید و فروش و...

۷۵- همان، ص ۳۱۵ و حدیث ۱۲. عن الصادق(ع): لا یحتکر الطعام الا خاطئ.

۷۶- صحیح صالح، نهج البلاغه، قم، انتشارات هجرت. ۱۳۹۵، ص ۴۳۸. عن الصادق(ع): فامنع من الاحتکار فان رسول الله(ص) منع منه.

۷۷- برخی از منابع در این باره چنین است: الجوامع الفقیهه. تهران، انتشارات جهان، ص ۲۹۷؛ رساله فی الاحتکار والتسعیر که در پی نوشت ۷۳ یاد شد؛ وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ج ۳، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۹. بحث احتکار؛ ابنا قدامه، المغنی ج ۴، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴، ص ۳۰۶، الشیخ محمد حسن النجفی. جواهر الکلام، ج ۲۲، تهران. دارالکتب الاسلامیه. ص ۴۷۷-۴۸۵، الشیخ حرالعاملی(ره)، وسائل الشیعه، ج ۱۲، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۳، ابواب آداب التجارة باب ۲۷، السید محمد جواد الحسینی العاملی، مفتاح الکرامه، ج ۴، قم، مؤسسه آل البیت(ع)، ص ۱۰۸، انصاری، مرتضی. المکاسب، تبریز، مطبعة الاطلاعات، ۱۳۷۵ (ه.ق)، ص ۲۱۳، صحیح صالح. نهج البلاغه، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۹۵، نامه ۵۳ و المقننه للشیخ المفید، قم، مکتبه الداوری، ص ۹۶.

باشد^{۷۸} از همین روست که روایات بسیاری در نفی و منع از نرخ بندی کالاها (تسعیر) وارد شده است و بر پایه آن، فتاوی غالب فقهای شیعه و سنی بر حرمت آن قرار گرفته است.^{۷۹} در مفتاح الکرامة بر این حکم ادعای اجماع و اخبار متواتر شده است.^{۸۰} ولی این ادعا صحیح به نظر نمی رسد؛ زیرا، در مورد اجماع، شیخ مفید(ره)، فتوا به جواز داده است. وی، پس از اینکه حاکم شرع را به اجبار محتکر برای فروش کالاها احتکار شده مجاز می کند، چنین می گوید:

«حاکم شرعی می تواند، هرگونه که مصلحت می داند، بر کالای محتکر قیمت گذارد، البته، نه بگونه ای که صاحبان کالا زیان کنند.»^{۸۱}

تواتر اخبار بر حرمت قیمت گذاری نیز صواب نمی نماید. زیرا، از میان این اخبار، تعدادی اساساً دلالت بر حرمت نمی کند و تعداد دیگر هم به اندازه تواتر نیست. آن اخباری که به نظر ما چنین دلالتی ندارد، ولی در جوامع روایی و برخی از رسائلی که در احتکار و تسعیر نوشته شده^{۸۲} در شمار اخبار نهی از تسعیر آمده است، روایاتی است که دلالت می کند قیمت کالاها از سوی خداوند متعال به ملکی از ملائکه سپرده شده است.^{۸۳}

نمونه ای از آن روایات، با سندی صحیح چنین است:
امام سجاد(ع) فرمود:

«خداوند عزوجل قیمت ها را به فرشته ای سپرده است که آن را سرپرستی می کند.»^{۸۴}

در این روایات تنها چیزی که هست اینکه تعیین قیمت ها در دست ملائکه است. آیا این تعبیر نهی از تعیین آنها توسط دیگری می کند؟ مسلماً تدبیر ملائکه در جهان، تدبیر تشریحی و قراردادی نیست؛ بلکه تدبیر تکوینی است که به صورت علیت واقعی و خارجی ۷۸- در این باره، از جمله، می توان رجوع کرد به: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. مبانی اقتصاد اسلامی. تهران، نشر سمت، ۱۳۷۱. ص ۱۱۶.

۷۹- ر. ک. النجفی، محمدحسن. جواهرالکلام، ج ۲۲. تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۴۸۵ و دکتر وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۹. ص ۵۸۸.

۸۰- الحسینی العاملی(ره)، السیدمحمدجواد. مفتاح الکرامة، قم، مؤسسه آل البیت. ص ۱۰۹.

۸۱- شیخ مفید. المقنعة. قم، مکتبه الداوری، ص ۹۶. وله ان یسعرها علی ما یراه من المصلحة و لایسعرها بما یخسر اربابها فیها. یجز شیخ مفید(ره)، در مفتاح الکرامة (مدرك پیش)، از المراسم، الوسيله، مختلف الشیعه و چند منبع دیگر و نیز، نقل خلاف شده است.

۸۲- منتظری، حسینعلی. الاحتکار والتسعیر، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی با همکاری بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۰۶، ص ۶۳.

۸۳- الشیخ حرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، تهران، انتشارات اسلامییه. ص ۳۱۸: ابواب آداب التجاره، باب ۳۰.

۸۴- همان، حدیث ۳: «عن علی بن الحسین(ع) قال: ان الله عزوجل و کل بالسرر ملکاً یدبره بامرہ».

ظاهر می‌گردد. چنین علیتی با قانون تشریحی منافاتی ندارد.

بهرحال، با وجود خدشه در اجماع و تواتر اخبار بر حرمت قیمت گذاری، می‌توان حکم را با عنایت به روایت زیر که مسنداً هم معتبر است، اثبات کرد:
امام صادق(ع) به نقل از پدر بزرگوارشان می‌فرمایند:

«روزی پیامبر اکرم(ص) از کنار محتکرین می‌گذشت؛ به آنان دستور داد تا کالاهای احتکار شده خود را بطوری که در معرض دید همگان باشد، بیرون آورند. به آن حضرت عرض شد: چرا بر آن کالاها قیمت نمی‌گذارید؟ حضرت خشمگین شدند و فرمودند: آیا من بر آنها قیمت گذارم؟ همانا قیمت دست خداست هرگاه که خواهد بالا برد و هرگاه که خواهد پایین آورد.»^{۸۵}

خدشه‌ای که در دلالت روایات پیش آوردیم، در اینجا نمی‌آید. زیرا، گرچه واگذاری قیمت‌ها به خداوند، یا ملائکه در اینجا هم آمده است، اما امتناع شدید به پیامبر(ص) از قیمت گذاری نیز در آن آمده است. البته می‌توان به قرینه این روایت مفاد آن روایات را هم بهمین صورت فهمید اما در این صورت، قبول کرده‌ایم که آن روایات مستقلاً و جداگانه، دلالت بر مطلوب ندارند، بلکه به کمک این روایت دلالت بر مطلب می‌کنند؛ و چنین دلالت وابسته‌ای، احراز تواتر را خدشه‌دار می‌سازد.

حتی اگر بپذیریم نرخ بندی کالاها ممنوعیت شرعی دارد، از سوی دیگر می‌دانیم که وانهادن مردم و قیمت‌های گران، بگونه‌ای که در تهیه مایحتاج خود در رنج و مشقت باشند، قطعاً مورد رضایت شرع نیست. چنین مفسده‌ای، در صورتی که وجود داشته باشد، با مفسده نرخ گذاری که از ادله حرمت آن بدست آمده است، در تراحم هستند. بنابراین، حکومت اسلامی با درایت و تشخیص دقیق شرایط، باید هرچند با تن دادن موقت به مفسده کمتر، جلوی مفسده بیشتر را بگیرد. وظیفه محتسب یا ناظر حکومت اسلامی بر بازار در همین جاست. درست مانند مورد احتکار، وظیفه او در قیمت گذاری نیز تشخیص کارشناسانه موضوع است.

۲-۴- تجسس و براندازی منکرات

دومین وظیفه یا صلاحیتی که از پیشینه تاریخی حسبه می‌توان بدست آورد تجسس و براندازی منکرات در جامعه است. آنچه در این بخش ارائه می‌کنیم شامل سه بحث

۸۵- همان، ص ۳۱۷، حدیث ۱. «عن جعفر بن محمد عن ابیه(ع) قال: رفع الحدیث الی رسول الله(ص) انه مر بالمحتکرین فامر بحکرتهم ان تخرج الی بطون الاسواق و حیث تنظر الابصار الیها فقیل لرسول الله(ص): لوقومت علیهم، فغضب رسول الله(ص) حتی عرف الغضب فی وجهه، فقال: انا اقوم علیهم انما السعری الی الله یرفعه اذا شاء و یحفظه اذا شاء.»^۴

است: اول، بررسی منکراتی که محتسب باید با آنها مبارزه کند. دوم، تجسس منکرات در اسلام و وظیفه محتسب. سوم، شیوه‌های براندازی منکرات.

۱-۲-۴- منکرات جامعه

کسانی که در وظایف محتسب قلم زده‌اند بتفصیل یکایک منکراتی که محتسب باید با آنها مبارزه کند را ذکر کرده‌اند. آنان، به ذکر محرّمات شرعی اکتفاء نکرده، بمقتضای دوران و شرایط زندگی جمعی و فردی خود، یک سلسله منکرات اجتماعی را که عرف ناپسند می‌داند و یا آفت‌های بهداشتی، پزشکی، اقتصادی، اجتماعی و... را که در هر زمان و مکانی ممکن است وجود داشته باشد، را بیان نموده، شیوه‌های مبارزه با آنها را بر شمرده‌اند. در این راستا، سطح آگاهی‌های بشری از علوم مختلف (پزشکی، علم الاجتماع، اقتصاد و...) نقش مهم و اساسی داشته است. عنایت به همین نکته است که باعث شده برخی از صاحب نظران، اصولاً حسب را به دو بخش تقسیم کنند: یکی حسب دینی و دیگری حسب مدنی.^{۸۶} حسب دینی همان معروف و منکر است که از جانب شرع تعیین شده است و شامل واجب و حرام، یا در نگاهی گسترده‌تر، مستحب و مکروه نیز می‌گردد. اما حسب مدنی زشتی و زیبایی، یا باید و نبایندی است که از ویژگیهای عرف و زمان و مکان بر می‌خیزد.

پرداختن به همه یا غالب منکرات عرفی و مدنی بمقتضای این دوران، چنانچه مرسوم نویسندگان حسب در دورانهای پیش بوده است، نه تنها در خور این مقاله نیست، بلکه به دلیل پیچیدگی، گسترش و تخصصی شدن علوم بشری در زمینه‌های گوناگون یاد شده، از توانایی یک نفر یا چند نفر نیز بیرون است. ایجاد تشکیلات و سازمانهای مختلف، در این زمینه‌ها، از سوی حکومت‌ها، بر همین اساس است. بنابراین، آنچه در توان این نوشتار است، نگاهی به منکرات شرعی است که در جامعه اسلامی باید با آنها مبارزه شود. این نگاه، غیر از اینکه زمینه را برای بحث براندازی و تجسس و منکرات فراهم می‌آورد، می‌تواند درباره منکرات مدنی که به آن اشاره شد، نیز، نقشی داشته باشد. توضیح اینکه در منکرات عرفی، نمی‌توان چنین پنداشت که محتسب یا بازوی اجرایی حکومت اسلامی، موظف است هرچه را که عرف نمی‌پسندد از میان بردارد. از دیدگاه اسلام، هر عرفی مورد پسند و تقدیر نیست. منکرات یا محرّمات شرعی حدود پسند عرف را نیز تعیین می‌کنند. اگر رسمی در جامعه باشد که شرع از آن نهی کرده است، یا با مذاق شریعت (به تشخیص حکومت اسلامی) ناسازگار است، آن عرف خود، قابل مبارزه است.

«منکرات شرعی»

مراد از منکرات شرعی همان محرمات یا گناهانی است که در منابع اسلامی (آیات و روایات) و کتب فقهی و اخلاقی آمده است.

در تقسیم این گناهان به کبیره و صغیره از دیر باز بین متکلمین، فقهاء و مفسرین، مباحث و اختلاف نظرهای گوناگونی وجود داشته است.^{۸۷}

اما برخی از پژوهشگران و صاحب نظران چنین تقسیمی را صحیح نمی دانند.^{۸۸} بر اساس این نظر، صغیره و کبیره بودن یک امر، نسبی و لحاظی است^{۸۹}، که بر اساس قانون اهم و مهم، باید هنگام امتثال تکالیف مورد توجه قرار گیرد. ملاک هایی که برای تشخیص گناهان کبیره وارد شده است^{۹۰}، نیز بیان اهمیت برخی از گناهان و تأکید بیشتر شارع بر ترک آنها تلقی می شود. در صحیح حلی چنین آمده است:

«هر گناهی بزرگ است.»^{۹۱}

روایتی که ترجمه آن در پی می آید، در بردارنده غالب گناهانی است که عنوان کبیره ذکر شده اند. این گناهان و منکرات شرعی هم اکنون نیز، در جوامع مسلمین کم و بیش انجام می شوند که وظیفه حکومت اسلامی تلاش در جهت براندازی آنهاست. در چگونگی این براندازی بزودی سخن خواهیم گفت. شیخ صدوق (ره) نامه ای مفصل از امام رضا (ع) به مامون را نقل می کند. در بخشی از آن نامه چنین آمده است:

گناهان کبیره اینهاست: کشتن فردی که جان او محترم است، زنا، دزدی، نوشیدن می، بدرفتاری با پدر و مادر، گریختن از جهاد، خوردن مال یتیم، خوردن مردار، خون، گوشت خوک و آنچه بغیر نام خداوند متعال ذبح شده است، بدون اینکه ضرورتی در کار باشد، خوردن ربا پس از آشکار بودن آن، کسب حرام، میسر که همان بردو باخت (قمار) است، کم گذاشتن در پیمانها و ترازو، نسبت بد به زنان پاکدامن، زنا، لواط، ناامیدی از خداوند متعال، آسودگی خاطر از عقوبت او، ناامیدی از رحمت او، کمک به

۸۷- ر. ک: معرفت، محمدادی. تعلیق و تحقیق عن امهات مسائل القضاء. منتشر شده همراه با کتاب القضاء للشیخ ضیاء الدین العراقي (ره)، قم، مطبعة مهر، ص ۳۲۴ به بعد.

۸۸- همان. چنین نظری را می توان از شیخ صدوق (ره) هم به دست آورد. ر. ک: الخصال، ج ۲، قم، جامعه مدرسین. ص ۴۱۱. همچنین ر. ک: حکیم، سیدمحسن. مستمسک العروة، ج ۷، قم، مکتبة آية الله المرعشي. ص ۳۳۳.

۸۹- همان.

۹۰- ر. ک: شیخ انصاری (ره)، رساله العداله، ملحقات المکاسب، تبریز، مطبعة الاطلاعات، ۱۳۵۷ (ه. ق.)، صص ۳۳۳-۳۳۴.

۹۱- الشیخ حرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، تهران، انتشارات اسلامیة. ص ۲۵۴؛ ابواب جهاد النفس، باب ۴۶ حدیث ۵: کل ذنب عظیم.

ستمکاران، وابستگی و تکیه بر آنان، سوگند دروغ، ندادن حق دیگران بدون تنگدستی، دروغ، کبر، اسراف، تلبذیر (پراکندن دارایی)، خیانت، کوچک شمردن حج و جنگ و در افتادن با دوستان خدا، سرگرم شدن به لهویات و اصرار بر گناهان.^{۹۲}

بدیهی است تبیین و تنقیح هر یک از احکام فوق نیازمند بررسی و کاوش کارشناسانه در موضوع و حکم آنهاست.

۲-۲-۴- تجسس و پی گیری منکرات

پی گمان گناهی که آشکارا و در ملاء عام صورت می گیرد قابل پی گیری و مبارزه است، اما، آیا برای براندازی منکرات، حکومت اسلامی می تواند به تجسس و تعقیب پردازد؟ نویسندگان حسب در این باره اظهار نظر کرده اند. از جمله ماوردی و ابویعلی می گویند: محتسب نمی تواند درباره محرماتی که پنهانی و غیر آشکار انجام می شوند، جستجو و تجسس کند؛ زیرا پیامبر (ص) فرموده است:

«هر کس از پلیدی ها چیزی بیاورد به پوشش الهی خود را بپوشاند، زیرا هر

که چهره خود را در گناه به ما نشان دهد، حد الهی بر او جاری می کنیم.»

آنگاه نویسندگان توضیح می دهند که اگر در ارتکاب پنهانی منکر، حقی از کسی ضایع می شود، محتسب می تواند مجرم و جنایتکار را تحت تعقیب و پی گیری قرار دهد؛ مانند اینکه به او خبر دهند انسان بی گناهی را در محل خلوتی زندانی کرده اند تا او را به قتل رسانند. اما چنانچه، گناه پنهان مستلزم ضایع کردن حقی نباشد، محتسب نمی تواند برای دست یافتن به آن تجسس کند.^{۹۳}

در اینجا با دو امر مسلم که به نظر، با یکدیگر ناسازگار می نمایند، روبرو هستیم: از یک سو، می دانیم که محتسب، بعنوان بازوی اجرایی حکومت اسلامی، برای اجرای احکام اسلام و براندازی منکرات جامعه، بناچار باید به دنبال کشف و پی گیری گناهان و مفاسدی که در حکومت اسلامی جرم شناخته می شوند، باشد. در این راستا، احیاناً تشکیل گروه تجسس و تحقیق که موارد مشکوک و مورد اتهام را بررسی کنند، اجتناب ناپذیر است. اساساً نفس تشکیل دادن چنین گروهی و کاوش در براندازی مفاسد اجتماعی، خود رادع و بازدارنده مهمی در مقابل جویندگان فساد و گناه پیشه گان حرفه ای است.

۹۲- شیخ صدوق . عیون اخبارالرضا(ع)، ج ۲. تهران، انتشارات جهان . ص ۱۲۶ . و مدرک پیشین، ص ۲۶۰ و حدیث ۳۳.

۹۳- ماوردی . الاحکام السلطانیة . چاپ دوم: قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ . ص ۲۵۲ و ابویعلی . احکام السلطانیة .

از سوی دیگر، عقل^{۹۴} و نقل بر این مطلب گواه شد که پی گیری و تجسس گناه دیگران حرام و خود از مفاسد بزرگ است. در آیه ۱۲ سوره حجرات چنین می خوانیم:

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از گمانهای بسیاری دوری کنید. برخی از گمانها گناه است. و [از امور دیگران] تجسس نکنید...»^{۹۵}

در روایتی از پیامبر اکرم(ص)، نیز چنین آمده است:

«...مسلمان ها را سرزنش و لغزشهای پنهان آنان را جستجو نکنید. هر کس لغزشهای پنهان را کاوش کند، خداوند لغزشهای پنهان او را کاوش می کند. و هر که را خدا کاوش کند، او را، هر چند در خانه خود باشد، مفتضح میگرداند.»^{۹۶}

برخی از پژوهشگران، بین دو مطلب فوق چنین سازگاری برقرار کرده اند که روایات نهی از تجسس، ظاهراً ناظر به روابط افراد با یکدیگر است و در مورد وظایف حکومت اسلامی جاری نیست.^{۹۷} اما این جمع با عبارات زیر که در نهج البلاغه از حضرت علی(ع)، خطاب به مالک اشتر، بعنوان نماینده حکومت اسلامی، آمده است، ناسازگار می نماید:

«باید دورترین مردم از تو و دشمن ترین آنها نزد تو جویاترین آنان در عیوب مردم باشد. در بین مردم عیوب (و لغزشهایی) است که والی سزاوارترین افراد در پوشاندن آنهاست. بنابراین، هرگز آنچه را از تو پنهان است آشکار مساز. تو تنها مسؤول پاک کردن (و برانداختن) آنچه آشکار است هستی، خداوند خود در آنچه از تو پنهان است حکم می دهد. تا می توانی عیوب پنهان مردم را بپوشان، تا خداوند هم آنچه را که تو نسبت به خود، دوست داری از مردم پوشیده باشد، از آنان بپوشاند.»^{۹۸}

بنابراین، آشکار نساختن گناهان، بلکه جستجو نکردن از آنها، همچنان که وظیفه

۹۴- ر. ک: منتظری، حسینعلی. دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، ج ۲. قم، دارالفکر. ص ۵۳۹.

۹۵- «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا...» .

۹۶- محمدبن یعقوب الكلینی، الکافی فی الاصول و الفروع، ج ۲. تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ص ۳۵۴. «... لاتذموا المسلمین و لاتتبعوا عوراتهم فانه من تتبع عوراتهم تتبع الله عورته و من تتبع الله تعالی عورته یفضحه ولو فی بینه» .

۹۷- معرفت، محمدهادی. تعلیق و تحقیق عن امهات مسائل القضاء، منتشر شده همراه کتاب القضاء للشیخ ضیاءالدین العراقی(ره)، قم، مطبعة مهر، ص ۳۵۷.

۹۸- صبحی صالح، نهج البلاغه. قم، انتشارات هجرت، ص ۴۲۹: «ولیکن ابعدر رعیتک منک و اشناهم عندک اطلبهم لمعايب الناس فان فی الناس عیوباً الوالی احق من سترها، فلا تکشفن عما غاب عنک منها فانما علیک تطهیر ما ظهر لک و الله یحکم علی ما غاب عنک فاستر العورة ما استطعت ستر الله منک ما تحب ستره من رعیتک» .

فردی مردم است، وظیفه دولت اسلامی هم هست.

با این وجود، نمی‌توان بطور مطلق و در همه جا پذیرفت که حکومت اسلامی و بازوی اجرایی آن در براندازی منکرات، وظیفه فحص و تعقیب ندارد. حداقل، دو مورد را می‌توان استثناء کرد: مورد اول جایی است که پایمال شدن حقوق دیگران هم در میان باشد. مورد دوم جایی است که صرفاً فساد نیست، بلکه «افساد» هم هست. مورد اول همان است که در سخن ماوردی و ابویعلی هم آمده است و قبلاً نقل شد. دلیل این استثناء را همچنان که برخی از صاحب نظران هم گفته‌اند،^{۹۹} می‌توان موارد فراوانی از قضاوت‌های حضرت علی (ع) دانست که در آنها حضرت به صرف وجود یا عدم بینه ظاهری اکتفاء نمی‌کنند، بلکه در راه بدست آوردن و کشف حقیقت، به جستجو و تلاش می‌پردازند. از جمله این قضاوت‌ها موردی است که در ارشاد- شیخ مفید(ره) آمده است.^{۱۰۰} برابر این نقل، حضرت پس از اینکه شکایت جوانی را نسبت به قضاوتی از شریح قاضی، می‌شنوند، در مقام تفحص از واقع حال برمی‌آیند و با شیوه‌ای بسیار زیرکانه و جالب در بازپرسی، مرتکبین یک قتل را شناسایی می‌کنند و از آنان اعتراف می‌گیرند. در ذیل همان داستان به نقل از آن حضرت، داستان تفحص و تجسس داود پیامبر(ع) نسبت به منکری که در آن پایمال شدن حقی در میان بوده است را می‌خوانیم. در این داستان، نام کودکی که در کوچه بین دیگر کودکان مشغول بازی بوده است، برای حضرت داود (ع) مشکوک می‌نماید؛ و همین سبب پی‌گیری و تفحص می‌شود، تا آنجا که بالأخره خون بناحق ریخته شده‌ای آشکار می‌شود و حقی به صاحب حق بازگردانده می‌شود.^{۱۰۱}

اما استثنای مورد افساد از آن اطلاق: مراد از افساد، در مقابل فساد که متضاد صلاح است^{۱۰۲}، این است که شخص کاری کند تا دیگران در فساد افتند. معنای فساد که خارج شدن از حد اعتدال دانسته شده است.^{۱۰۳} اختصاص به فساد در امور دنیوی ندارد. در نامه‌ای که از حضرت علی (ع) به فرزندشان امام حسن(ع) نقل شده است، چنین می‌خوانیم:

«بخشی از فساد تباه کردن توشه و تباهی معاد است.»^{۱۰۴}

سرزنش از افساد، در قرآن کریم، آنقدر مورد تأکید است^{۱۰۵} که می‌توان یقین کرد

۹۹- معرفت، محمدهادی. تعلیق و تحقیق عن امهات مسائل القضاء (پی‌نوشت ۹۷)، ص ۳۶۵.

۱۰۰- شیخ مفید(ره). الارشاد. قم، مکتبه بصیرتی. ص ۱۱۵.

۱۰۱- همان، ص ۱۱۶.

۱۰۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن. مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه. ص ۳۹۳.

۱۰۳- همان.

۱۰۴- صبحی صالح، نهج البلاغه. قم انتشارات هجرت، ص ۹۲: «و من الفساد اضعاء الزار و مفسدة المعاد.

۱۰۵- ر. ک. محمد عبدالقوادباقی. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴،

ص ۵۱۸، ماده فسد.

شارع مقدس بهیچ وجه راضی به آن نیست؛ تا آنجا که تجسس و کاوش از آن برای حکومت اسلامی جایز، بلکه لازم است. بنابراین، اگر کسی مخفیانه در خانه خود مشغول معصیت باشد، بر محتسب و بطور کلی حکومت اسلامی لازم بلکه جایز نیست پی گیر آن گردد؛ و یا اساساً تجسسی از این گونه معاصی به عمل آورد. اما، چنانکه آگاهی یابد، یا احتمال دهد که فرد یا افرادی با تشکیل باندهای فساد، افراد را، هر چند در مکانهایی مخفی، به فسق و فجور سرگرم می کند، قطعاً باید در راه پیدا کردن و برانداختن آن تلاش کند. بلکه، تشکیل دستگاههای خبرجویی، با رعایت ضوابط شرعی و قاعده «الاهم فالاهم»^{۱۰۶}، در این راستا، اجتناب ناپذیر است.

۳-۲-۴- شیوه های براندازی منکرات

برای براندازی منکرات مهمترین نکته توجه به شرایط و ویژگیهای پیچیده و گوناگون هر جامعه است. ساده انگاشتن این امر خطیر، نه تنها کمکی به براندازی منکرات نمی کند، بلکه ممکن است بر تشدید و گسترش آنها هم بیفزاید. بنابراین، آگاهیهای کارشناسانه از ویژگیهای فرهنگی، اجتماعی، سوابق تاریخی، علایق ملی و...، از یک جامعه، شرط لازم و ضروری مبارزه با منکرات در آن جامعه است. با عنایت به چنین نکته ای، در راستای براندازی منکرات، چه بسا اقدامات و برنامه های گوناگون فرهنگی-اجتماعی، بسیار کارسازتر از اقدامات خشونت بار و اجرای مجازاتهای گوناگون باشد.

با وجودی که باید پایه های مبارزه با منکرات را با تأثیرات فرهنگی و از درون انسانها بنا کرد، خوی شهوت طلبی، برتری جویی و دیگر رذائل اخلاقی در بشر، گاهی آنچنان سرکش و فروزان است که جز از راه فشار و بازداری بیرونی، فروکش نمی کند و راه اعتدال در پیش نمی گیرد. از همین جاست که حق مجازات و تعزیر برای حکومت اسلامی، در راستای براندازی منکرات، مطرح می شود.

فقهاء، در بحث امر به معروف و نهی از منکر، مراتب برخورد و مبارزه با منکر را، در حقیقت براساس دو نکته یاد شده، از روی منابع اسلامی، چیده اند.^{۱۰۷} البته سخن آنان در ارتباط با وظایف فردی هر یک از مؤمنین برای برخورد با منکرات بوده است و نه وظایف نهادین یک منصب و دایره حکومتی. اگر با لحاظ منابعی که از روی آن، فقها وظیفه فردی برای برخورد با منکرات را مشخص کرده اند، بخواهیم وظایف نهادین و برنامه ریزی شده حکومت اسلامی را در همین راستا مشخص سازیم، می توانیم این مبارزه را در دو بخش قرار

۱۰۶- اساس این قاعده بر رعایت اهمیت ملاک های احکام، هنگام امتثال، اطاعت و اجرای آن، قرار دارد که در کتب فقهی و اصولی معروف است.

۱۰۷- مراتب اساسی انکار منکر در جواهر الکلام (ج ۲۱ ص ۳۷۴) سه مرتبه انکار به دل، زبان و دست، دانسته شده است. در همانجا، این مطلب اجماعی دانسته شده است.

دهیم: بخش اول شیوه‌های فرهنگی مبارزه و بخش دوم شیوه‌های کیفری و بازدارنده جزایی.

الف- شیوه‌های فرهنگی مبارزه با منکرات

شیوه‌های فرهنگی بسیار وسیع و گسترده است. برنامه‌ریزی‌های مختلف در رسانه‌های گروهی، مساجد و بطور کلی محل‌های گردهم‌آیی مردم، ارگانهای تبلیغی و... جزئی از این گونه مبارزات است. جلوگیری زیرکانه و عالمانه از نفوذ فرهنگ‌هایی که مورد پسند اسلام نیست (با پذیرش اصل تعامل و ترابط فرهنگ‌ها)، در فرهنگ اصیل جوامع مسلمین، در همین راستا قرار دارد. بررسی کارشناسانه همه‌جانبه و دقیق این موضوع، خود نیازمند مباحث طولانی فرهنگی-اجتماعی است که از حدود این مقاله خارج است. اما، از جنبه فقهی-حقوقی، این مطلب را یادآور می‌شویم که جلوگیری از منکرات، از روی شیوه‌های یاد شده، بر مبارزه جزایی و کیفری مقدم است. بلکه، براساس منطقی که در اسلام برای تبلیغ و گسترش اسلام معرفی شده است^{۱۰۸} و در بیان مراتب امر به معروف و نهی از منکر، بعنوان وظیفه فردی، در کتب و آثار فقهی هم آمده است، برخورد فرهنگی و ارشادی، شرط لازم برای برخورد خشونت‌آمیز است.^{۱۰۹}

بجز روایاتی که بر پوشاندن زشتی‌های مردم توسط حکومت اسلامی ترغیب می‌کند و نمونه‌ای از آنها را قبلاً در نامه حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر خواندیم، در روایات بسیاری، نیز کسانی که خود را در معرض اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی قرار می‌دهند، مورد سرزنش واقع شده‌اند^{۱۱۰}. بنابراین، هرچند که با فرض ثبوت موردی از موارد مجازات، با رعایت همه شرایط در آن، درنگ در اجرای حدود بهیچ وجه جایز نیست،^{۱۱۱} اما نظر شارع مقدس این است که حتی الامکان از طرق دیگر جلوی منکرات گرفته شود؛ و پس از ارتکاب نیز مرتکب، بین خود و خدا توبه کند نه اینکه خود را به تیغ مجازات بسپارد.

ب- شیوه‌های کیفری مبارزه با منکرات

شیوه‌های کیفری و جزایی مبارزه با منکرات، همان است که در آثار فقهی و منابع اسلامی، تحت عنوان «حدود و تعزیرات» آمده است. توضیح اینکه در اسلام برای برخی از

۱۰۸- ادع الی سبیل ربک بالحکمة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیلہ و هو اعلم بالمہتدین. سوره نمل، آیه ۱۲۵.

۱۰۹- ر.ک: نجفی، محمدحسن. جواهرالکلام، ج ۲۱. تهران، دارالکتب الاسلامیه. ص ۳۷۸.

۱۱۰- وسائل الشیعه، ج ۱۸. ص ۳۲۶: ابواب مقدمات الحدود، باب ۱۶.

۱۱۱- همان، ص ۳۰۷ و ۳۳۶: ابواب مقدمات الحدود باب ۱ و ۲۵.

منکرات و محرمات شرعی، مجازات صریح و مشخصی تعیین شده است که به آنها «حدود» میگویند. مانند مجازات هایی که برای زنا، لواط، شرب خمر و... تعیین شده است. اما گناهان دیگری که برای آنها مجازات معینی وجود ندارد، به صلاحدید حکومت اسلامی واگذار شده است تا براساس مصلحت وقت و شرایط گوناگون زمانی و مکانی، در مقابل ارتکاب آنها، مجازاتی را تعیین کند، که به آن «تعزیر» میگویند. مباحث گوناگون فقهی که در طرق اثبات، چگونگی اجرا، شرایط عفو و... در هر یک از مجازات های اسلامی مطرح است، به کتب استدلالی فقه و منابع اسلامی ارجاع داده می شود.^{۱۱۲}

۳-۴- گسترش و اجرای نیکی ها (امر به معروف)

گسترش و اجرای نیکی ها یکی از دو رکن عمده وظایف و صلاحیت های نهاد حسبه است که در پیشینه تاریخی آن مورد اشاره قرار گرفت. مباحث عمده گسترش و اجرای نیکی ها همان مسأله مبارزه با منکرات است. همچنان که در آنجا شیوه های فرهنگی و جزایی، در براندازی مطرح است، در اینجا نیز همان شیوه ها، در راستای اجرا و گسترش معروف شایان ذکر است. همچنان که منکر به منکر دینی و مدنی تقسیم می شود، معروف، نیز این چنین است. همچنان که تجسس از منکرات، در صورتی که پایمال شدن حقوق دیگران و یا افساد مطرح نباشد، مذموم است، جستجوی اینکه آیا مردم در رفتارهای فردی خویش، به انجام فرائض و مستحبات می پردازند یا نه، نیز نه لازم است و نه سزاوار. همچنان که براندازی فسق ظاهر و افساد در جامعه، از وظایف و صلاحیت های حسبه است، حفظ، نگهداری و توسعه فرائض دینی که مظاهر دین در جامعه است، نیز از جمله آن وظایف می باشد. نظارت بر اجرای صحیح و به موقع نمازهای جمعه و جماعت، کیفیت ساختن و آراستن مساجد، گفتن درست و به موقع از آن، پی گیری اثبات ابتدای ماهها، بویژه ماههایی که موضوع احکام جمعی و همگانی هستند، مانند ماه مبارک رمضان، شوال و ذیحجه، از جمله این وظایف هستند.

«توجه به سنن مذهبی شیعه»

در چهارچوب سنن مذهبی شیعه، نظارت بر حسینییه ها و تکایا، مراسم عزاداری برای معصومین «سلام الله علیهم اجمعین» بویژه مراسم عزاداری سالار شهیدان امام حسین (ع) و دیگر بزرگان مذهب و... را هم می توان در صلاحیت های حسبه داخل کرد. در

۱۱۲- کتاب الحدود از ابواب فقهی که معمولاً در آن بحث تعزیرات هم آمده است. درباره گستره تعزیرات شرعی یا مجازاتهایی که تعیین آنها بدست حکومت اسلامی است، از جمله ر. ک: منتظری، حسینعلی. در اسارت فی ولایة الفقیه، ج ۲. ص ۳۰۵ به بعد. در آنجا از جواز تعزیر مالی، تعزیر به غیر ضرب و... هم بحث شده است.

این راستا، بویژه پالایش ظریف، زیرکانه و عالمانه چنین مراسمی از خرافات و آنچه که با اصول یا فروع مذهب ناسازگار است، از اهمیت فراوانی برخوردار است. همچنین نظارت بر زیارتگاهها، مخصوصاً زیارتگاههای معصومین (ع) که مراکز عشق و ورزی مردم پاکدل به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت می باشد، امری خطیر و بسیار مهم است.

بطور کلی، آن دسته از اجتماعات و مراسمی که در بین مردم، برپایه علائق دینی برپا می شود، همان چهره های «معروف» است که وظیفه حسبه نظارت بر حسن انجام آنها، برپایه خواسته شریعت می باشد. همچنین آن دسته از واجبات بلکه مستحبات که باید در جامعه اسلامی بروز و ظهور داشته باشد و احیاناً به ادله ای متروک مانده است، یا به آن توجه چندانی نمی شود، باید توسط محتسب احیاء گردد و رواج یابد.

۴-۴- نظارت بر کارگزاران حکومتی

بخشی از صلاحیت های حسبه که از دیرباز در حکومت های اسلامی و کتب حسبه معروف بوده است، نظارت محتسب بر کار دیگر کارگزاران حکومتی است ابن الاخوه، از نویسندگان معروف حسبه در ضمن وظایف و صلاحیت های محتسب می گوید:

«شایسته است که محتسب در مجالس امیران و کارداران حاضر شود و آنان را فرمان دهد که به مردم مهربانی و نیکی کنند و احادیثی که در این باب وارد شده است را به ایشان برخواند. چنانچه رسول خدا فرمود: «امیری که امور مسلمانان به دست اوست، اگر برای آنان کوشش نکند و خیر آنان نطلبد، به بهشت در نخواهد آمد. در روایت دیگری آمده است «بوی بهشت به مشام او نخواهد رسید»^{۱۱۳}

نویسندگان دیگر حسبه، نیز کم و بیش، به این بخش از وظایف حسبه توجه داده اند.

اگر اساس وظایف محتسب را امر به معروف و نهی از منکر بدانیم، روشن است که چنین وظیفه ای در قبال کارگزاران حکومت که با جان و مال مردم در ارتباط هستند نیز، وجود دارد. گرچه تصدیقاً مناصب حکومتی به مناسبت و مرتبه هر منصبی، دارای شرایطی است که حتی الامکان، افراد گزینش شده به بهترین وجه از پس مسئولیت های خود برآیند، (مانند شرط عدالت، تخصص و...)، اما تجربه نشان داده است که بشر برای انجام وظایف خود بجز انگیزه های درونی، به مراقبت های بیرونی هم نیازمند است. در سیره حکومتی پیامبر (ص) و حضرت علی (ع)، نیز نظارت و مراقبت بر کارگزاران و مسئولین حکومتی،

۱۱۳- ابن الاخوه، معالم القربة فی احکام الحسبه، کمبریج، مطبعة دارالفنون، ۱۹۳۷، ص ۲۱۶: باب پنجاه و دوم.

فراوان دیده شده است. از امام رضا (ع) چنین نقل است:

«پیامبر (ص)، هرگاه لشکری به سرداری امیری گسیل می داشت، همراه او کسی از معتمدین خود را می فرستاد تا اخبار آن امیر را جستجو کند [و به ایشان گزارش دهد].»^{۱۱۴}

در نامه معروف حضرت علی (ع) به مالک اشتر، درباره مراقبت بر کارگزاران حکومتی چنین می خوانیم:

«پس بر کارهای آنان مراقبت دار و جاسوسی راستگو و وفایشه بر ایشان بگمار که مراقبت نهانی تو در کارهایشان، وادارکننده آنهاست به رعایت امانت و مهربانی است بر رعیت، و خود را از کارکنانت واپای! اگر یکی از آنان دست به خیانتی گشود و گزارش جاسوسان تو بر آن خیانت همداستان بود، بدین گواه بسنده کن و کیفر او را با تنبیه بدنی بدو برسان و آنچه بدست آورده بستان، سپس او را خوار بدار و خیانتکار شمار و طوق بدنامی را در گردنش درآر.»^{۱۱۵}

برابر نقل نهج البلاغه در نامه ای دیگر، به یکی از کارگزاران خود چنین می فرماید:

«اما بعد، پسر حنیف! به من خبر رسیده است که مردی از جوانان بصره تو را برخوانی خوانده است و تو بدانجا شتافته ای. خوردنیهای نیکو برایت آورده اند و پی در پی کاسه ها پیشت نهاده. گمان نمی کردم تو مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندشان به جفا رانده است و بی نیازشان خوانده. بنگر - کجایی - و از آن سفره چه می خواهی. آنچه حلال از حرام ندانی بیرون انداز و از آنچه دانی از حلال به دست آمده در کار خود ساز.»^{۱۱۶}

عبارات فوق دلالت می کند که آن حضرت، به طرق گوناگون، از رفتارهای منصوبین خود آگاه می شده اند. همچنین، در بردارنده پند و وعظ به آنان است که از مراتب امر به معروف و نهی از منکر می باشد.

۱۱۴- الحمیری. قرب الاسناد. تهران، مکتبه نبوی. ص ۱۴۸: «كان رسول الله (ص) اذا بعث جيشاً فامهم امير بعث معه من ثقاته من يتجسس له خبیره»

۱۱۵- صبحی صالح، نهج البلاغه. قم، انتشارات هجرت، ص ۴۳۵: «ثم تفقد اعمالهم و ابعث العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم، فان تعاهدك في السر لامورهم حدوده لهم على استعمال الامانة و الفرق بالرعية. و تحفظ من الاعوان، فان احد منهم بسط يده الى خيانة اجتمعت بها عليه عندك اخبار عيونك اكتفتت بذلك شاهداً فبسطت عليه العقوبة في بدنه و اخذته بما اصاب من عمله، ثم نصبته بمقام المدلة و وسمته بالخيانة و قلده عار التهنه.»

۱۱۶- همان، ص ۴۱۶. ترجمه از دکتر شهیدی.

۵-۴- صلاحیت های حسب و حقوق اقلیت های مذهبی

بی گمان کفر، یعنی متدین نبودن به دین اسلام، از بزرگترین محرّمات و منکرات است. بنابراین، علی الاصول از وظایف حکومت اسلامی، مبارزه صحیح و حساب شده با کفر است. آیات و روایات فراوان در محکومیت کفر، در این باره تردیدی باقی نمی گذارد. اما، همه سخن در شیوه و شرایط این مبارزه است که غالباً در «کتاب الجهاد» از ابواب فقهی، از منظر بیان حکم شرعی و وظیفه دینی، آمده است.^{۱۱۷} همچنان که در آن کتاب آمده است، بطور کلی می توان کافر را به دو قسم حربی و ذمی تقسیم کرد.^{۱۱۸} مشهور، بلکه اجماعی شیعه این است که کفار ذمی^{۱۱۹} اهل کتاب، یعنی یهودی ها، مسیحی ها، بلکه مجوسی ها (پیروان پیامبری که در روایات^{۱۲۰} از آن یاد شده است) می باشند. بقیه کفار، اصطلاحاً کافر حربی نامیده می شوند.

بطور کلی و در صورت نبودن مصلحت ویژه، پیمان معتبر و...، با شرایطی که در «کتاب الجهاد» قابل بحث است، برخورد حکومت اسلامی با کفار حربی این است که یا ایمان آورند و یا شمشیر اسلام بر علیه آنان است.^{۱۲۱} اما کفار ذمی، اساساً در جامعه اسلامی قابل پذیرش هستند.^{۱۲۲}

ذمه که به معنای عهد و امان است^{۱۲۳}، می تواند به همین مسأله اشاره داشته باشد. بدین ترتیب اقلیتی غیرمسلمان، در جامعه مسلحین پذیرفته می شوند. آیا برخورد نهاد حسبیه با وظیفه امر به معروف و براندازی منکرات از دیدگاه اسلام، با چنین ساکنان نامسلمان، اما مشروع سرزمین های اسلامی، تفاوتی با رابطه او با ساکنان مسلمان ندارد؟ ضمن سخن از صلاحیت های حسبیه، برخی از نویسندگان تاریخی حسبیه، اشاراتی به چنین تفاوتی دارند. مثلاً، ماوردی و ابویعلی ضمن بیان منکرات مربوط به حقوق مشترک بین

۱۱۷- ر. ک: سلسلة التناهیات الفقهیه، ج ۹. بکوشش علی اصغر مروراید. بیروت، مؤسسه فقه الشیعه والدار الاسلامیه، ۱۴۱۰. در آنجا از کتابهای مشهور فقهی قدما در جهاد گرد آمده است.
۱۱۸- همان، صفحات ۱۲۱، ۱۵۹، ۱۷۷ و ۲۰۲.

۱۱۹- نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام، ج ۲۱. تهران، دارالکتب الاسلامیه. ص ۲۲۸.

۱۲۰- حرعاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۱. ص ۹۶: ابواب جهاد العدو، باب ۲۹.

۱۲۱- نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۴۶ به بعد.

۱۲۲- چنین تفاوت اساسی بین کافر حربی و کافر ذمی از آثار فقهی فوق الذکر و غیر آن بدست می آید. اما ممکن است گفته شود: آنچه که در منابع اسلامی، از تفاوت بین این دو دسته، بدست می آید، نسبت به شرایط زمانی و مکانی آن عصر بوده است. وگرنه امر چگونگی برخورد با کفار، بطور کلی، به مصالح بستگی دارد که در هر زمان و مکان، حکومت مشروع اسلامی تشخیص می دهد. همچنین ممکن است بگوئیم اصول چنین برخوردی، که تفاوت مذکور هم احیاناً جزئی از آن است، باید توسط آن حکومت، از کتاب و سنت بدست آید و بر پایه آن و مصالح گوناگون، تصمیم گیری شود.

۱۲۳- ابن الاثیر. النهایه، ج ۲. قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴. ص ۱۶۸.

حق الله و حق الناس، منع از اشراف بر خانه های مردم را از این قبیل می دانند؛ آنگاه می گویند:

اگر کسی ساختمان منزل خود را بالاتر از خانه دیگری قرار دهد، نمی توان او را مجبور کرد که آن را بپوشاند، ولی باید از اشراف و نظر انداختن او به خانه دیگران جلوگیری به عمل آید. اما اهل ذمه، نمی توانند خانه های خود را مرتفع تر از خانه های مسلمانان بسازند. ولی چنانچه [با خریدن و مانند آن] ساختمانهای مرتفع تر را مالک شوند، از اشراف بر مسلمین جلوگیری می شوند.^{۱۲۴}

پذیرش سکونت اهل کتاب در میان مسلمانان، در آثار فقهی تحت عنوان «پیمان ذمه» مطرح شده است.^{۱۲۵} این پیمان دارای ارکان، شرایط لازم و شرایط اختیاری است که به موجب آن اصول روابط مسلمین و حکومت اسلامی با آنها معین می گردد. پایه مشروعیت چنین پیمانی، گذشته از سیره پیامبر (ص)^{۱۲۶}، آیه ۲۹ سوره توبه دانسته شده است:

«با کسانی از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز آخرت نمی آورند و آنچه خدا و رسول حرام کرده اند را حرام نمی دانند و به این حق متدین نمی شوند، به نبرد پردازید تا اینکه به دست خویش یا خواری، جزیه دهند»^{۱۲۷}

بر پایه این آیه، صاحب جواهر (ره) در هر پیمان ذمه سه شرط را لازم دانسته است: اول دادن جزیه، یعنی مال مقرری که طبق قرارداد از سوی اهل کتاب به حکومت اسلامی پرداخت می شود.^{۱۲۸} دوم آنچه که در امان و تحت الحمایه بودن آنان، از سوی حکومت اسلامی، اقتضاء می کند؛ مانند اینکه به نفع دشمنان آن حکومت هیچ تلاشی (جاسوسی، پناه دادن و...) نداشته باشند؛^{۱۲۹} و یا توطئه جنگ با مسلمین نچینند. سوم اینکه به احکام قاضیان حکومت اسلامی تن دهند^{۱۳۰} وی، آنگاه به استناد روایت صحیفه زیر، شرط

۱۲۴- ماوردی. الاحکام السلطانیة. قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶. ص ۲۵۶ و ابویعلی. الاحکام السلطانیة. ص ۳۰۳.

۱۲۵- سلسله الینایع الفقهیة، ج ۹، به کوشش علی اصغر مروارید؛ نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام، ج ۲۱. ص ۲۲۷ و وهبة الزحیلی. آثار الحرب. دمشق دارالفکر، ۱۴۱۲. ص ۶۹۱.

۱۲۶- از جمله، ر. لک: حر عاملی. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۹۹ به بعد: ابواب جهاد العدو باب ۴۸. ۱۲۷- اقاتلوا الذین لایؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لایحرمون ما حرم الله و رسوله و لایدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن یدوهم صاغرون.

۱۲۸- نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام ج ۲۱، ص ۲۲۷.

۱۲۹- همان، ص ۲۷۱.

۱۳۰- همان، ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

چهارمی نیز به این شرایط می‌افزاید:

«از امام صادق (ع) رسیده است که رسول الله (ص) از اهل ذمه به این شرط جزیه قبول کرد [و با آنان جنگ نکرد] که آنان رباخواری نکنند، گوشت خوک نخورند و با خواهران و دختران برادر و خواهر ازدواج نکنند. سپس هر که از آنان چنین کند امان خدا و رسول از او برداشته می‌شود. امام صادق (ع) [آنگاه] فرمود: و امروز برای آنان ذمه‌ای نیست.^{۱۳۱}»

آن شرط که در شرایط هم آمده است^{۱۳۲}، تظاهر نکردن اهل کتاب، در جامعهٔ مسلمین، به منکرات شرعی اسلام است.

دو شرط دیگر نیز ذکر شده است؛ اما نه بعنوان شرایط لازم که در همه پیمانهای ذمه ضروری باشد، بلکه شرایطی که برپایه نظر حکومت اسلامی قرار دارد: اول اینکه به مسلمانان آزاری نرسانند؛ دوم اینکه از ساختن معابد و زدن ناقوس و مرتفع کردن ساختمانهای خود بپرهیزند.^{۱۳۳} گنجاندن این گونه شرایط در عقد ذمه به معنای این است که با نقض آنها اصل پیمان از بین می‌رود. اما نگنجاندن آنها به معنای این نیست که اگر از چنان مواردی بپرهیز نکردند، بهیچ وجه قابل پیگرد قانونی نباشند. بلکه مقتضای این شرط ضروری و لازم الاجرا که باید به احکام دادگاههای اسلامی تن دهند، این است که در صورت مخالفت تحت پیگرد قرار خواهند گرفت. مثلاً اگر در عقد ذمه شرط کنند که به مسلمانان آزار نرسانند، چنانچه آزاری به آنان رسانند، بطور کلی، از ذمه و امان مسلمین خارج می‌شوند و نتیجهٔ آن مشروعیت جنگ با آنان است. اما چنانچه این شرط را در پیمان نیاورند، نتیجهٔ آزار به مسلمانان نقض پیمان نیست، بلکه فقط پیگرد قانونی آزار دادن به دیگران را بدنبال دارد.

همهٔ برداشتها و استدلالهایی که در کتب فقهی شیعه و سنی، دربارهٔ احکام گوناگون روابط اهل کتاب با مسلمین و حکومت اسلامی، از روی منابع اسلامی، صورت گرفته است، از دیدگاه اصول استنباط احکام شرع، درست باشد، یا نادرست، این مقدار مسلم است که روابط اجتماعی این دسته از کفار با مسلمین، برابر پیمان ذمه معین می‌شود. بنابراین، وظایف و صلاحیت‌های حسب در ارتباط با این اقلیت‌های مذهبی، باید در چهارچوب همین پیمان باشد.

اما، چنانچه بهر دلیل، پیمان ذمه بسته نشده باشد، باز هم ممکن است روابط حقوقی اهل کتاب و صلاحیت‌های حسب را تبیین کرد. توضیح اینکه در این صورت

۱۳۱- حرعاملی. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۵: ابواب جهاد العدو باب ۴۸، حدیث ۱.

۱۳۲- نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۲۶۹.

۱۳۳- همان، ص ۲۶۸ و ۲۷۰.

می‌توانیم از روی منابع اسلامی که در راستای احکام اهل کتاب در دست ماست، به ملاک‌هایی دست یابیم. مثلاً، روشن می‌شود که شریعت اسلام هرگز راضی به این نیست که کفار در میان مسلمانان، به تبلیغ و ترویج مرام خود پردازند. همچنین تظاهر به منکرات و محرمات شرعی در اسلام، چون موجب گسترش آنها در جامعه می‌شود، جایز نیست. از سوی دیگر، در صورتی که خطری اساسی متوجه اسلام و مسلمین نباشد، اصل سکونت اهل کتاب، در بین مسلمین از سوی شرع قابل پذیرش است و... اینها ملاک‌هایی است که از روی منابع و مدارک اسلامی در «احکام اهل ذمه» که برخی از آیات و روایات آن را در اینجا آوردیم، قابل استنباط، بحث و بررسی است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی